

فصلنامه راهبرد سیاسی

سال پنجم، شماره ۳، پیاپی ۱۸، پاییز ۱۴۰۰

صفحات: ۱-۳۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

تأثیر استقرار طرح سپر دفاع موشکی آمریکا در خاورمیانه و کنش‌های جمهوری اسلامی ایران: از منظر واقع‌گرایی تهاجمی

رامین رستگار* / علی اصغر محمدپور**

چکیده

استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در خاورمیانه به عنوان یک منطقه انرژی‌زای حیاتی با هدف حفظ و استمرار هژمونی در نیمکره غربی صورت گرفته است. بنابراین، آمریکا با استراتژی موازنه دور از کرانه و ائتلاف با بازیگران منطقه خاورمیانه درصدد مهار و کنترل جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک هژمون منطقه‌ای بالقوه از طریق استقرار سپر دفاع موشکی برای مهار و کنترل قدرت بالقوه آن در اطراف ایران است. در این راستا، آمریکا افزون بر ایجاد سپر دفاع موشکی در ترکیه، اقدام‌هایی را برای افزایش توان دفاع هوایی کشورهای حوزه خلیج فارس انجام داده است. فروش سامانه هوایی پاتریوت به چهار کشور عربی حوزه خلیج فارس و ارسال رادارهای «ایکس-باند» و سایر تجهیزات دفاع هوایی به رژیم صهیونیستی از جمله اقدام‌های آمریکا در این زمینه بوده‌اند. بنابراین، این مقاله با کاربست نظریه واقع‌گرایی تهاجمی سعی دارد به تأثیر طرح سپر دفاع موشکی آمریکا در خاورمیانه و فعالیت‌های ایران در مقابل آن بپردازد. در این راستا، تأثیرات این طرح بر رقابت‌های امنیتی و روابط دیپلماتیک ایران و ترکیه به عنوان متغیر میانجی در نظر گرفته می‌شود. لذا، این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که گسترش سپر دفاع موشکی آمریکا در خاورمیانه با چه هدف بوده و چگونه بر کنترل افزایش قدرت ایران تأثیر گذاشته است؟ بر این اساس فرضیه پژوهش این است که سپر دفاع موشکی آمریکا با هدف حفظ و استمرار هژمونی منطقه‌ای آمریکا و مهار و کنترل افزایش قدرت نظامی و موشکی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه استقرار یافته است.

کلید واژه‌ها

سپر دفاع موشکی، هژمون بالقوه، موازنه دور از کرانه، احاله مسئولیت.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

ramin.rastegar5141@gmail.com

** کارشناسی ارشد فرماندهی و مدیریت انتظامی دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران

مقدمه

طرح سپر دفاع موشکی در دولت ریگان و با عنوان "ابتکار دفاع راهبردی" که با هدف مقابله با حملات احتمالی موشک‌های قاره پیمای شوروی مطرح شد در دستور کار آمریکا قرار گرفت. استقرار این سامانه به دلیل مخالفت‌های زیاد در آمریکا که به دلیل مشکلات فنی و هزینه بالای آن بود از ادامه مسیر باز ایستاد. با فروپاشی شوروی و اضمحلال نظام دوقطبی و روی کار آمدن بوش پدر، «ابتکار دفاع راهبردی» مورد تجدید نظر قرار گرفت. وی طرح جدید خود را «حفاظت جهانی در مقابل حملات محدود» نامید. در این طرح به جای ایده اولیه محافظت از آمریکا در مقابل حملات گسترده آمریکا از این پس به دنبال به کارگیری سامانه دفاعی خواهد بود که محافظت جهانی در مقابل حملات موشکی محدود را تضمین کند. کلینتون با عنوان «دفاع ملی موشکی» ادامه‌دهنده این روند بود. هدف نهایی این طرح استفاده از تمامی امکانات فنی مستقر در زمین، دریا و فضا تا موشک‌های بالستیک طرف مقابل پیش از رسیدن به فضای جوی آمریکا رهگیری و انهدام گردد. در ادامه این روند، جورج بوش خروج آمریکا از پیمان معاهده ضد موشک‌های بالستیک را اعلام نمود و استقرار این سامانه را در کشورهای چک و لهستان مطرح کرد، لیکن، این مسئله باعث نارضایتی برخی از کشورها به خصوص روسیه شد و به دلیل همین مخالفت‌ها اجرای این طرح متوقف گردید. با روی کار آمدن اوباما و تأکید آن بر «خلع سلاح جهانی» و ایده «جهان عاری از سلاح هسته‌ای» تصمیم به تعلیق طرح سپر دفاع موشکی مدنظر بوش گرفت و آن را از دستور کار خارج ساخته و در عوض استقرار این سامانه برای محافظت از آمریکا و اروپا در قالب جدیدی عملیاتی نمود. بنابراین، اوباما با تعریف جدیدی که از منشأ تهدید و حمله موشکی ارائه داد هدف روند تکاملی ایجاد و استقرار سپر دفاع موشکی برای مقابله تهدیدهای موشک‌های بالستیک کشورهایمانند کره شمالی و ایران را ادامه داد.

بدین ترتیب، دولت اوباما برای مقابله با تهدید موشک‌های بالستیک ایران، رویکرد جدیدی را در پیش گرفت که آن را «رهیافت مرحله‌ای تطبیقی» نامید و تمام سعی خود را کرد تا در کوتاه‌ترین مدت این رویکرد جدید را عملیاتی کند. استقرار سپر دفاع موشکی پیرامون ایران در خاورمیانه و رادار باند ایکس در ترکیه به عنوان بخشی از آن که به موازات اقدام ناوگان دریایی آمریکا در مدیترانه عملیاتی شده، مرحله ابتدایی رویکرد اوباما می‌باشد. مقارن با این طرح ایجاد شبکه مشابه در حوزه خلیج فارس برای مهار حملات موشکی ایران در دستور کار قرار گرفته است. دستیابی ایران به فن‌آوری و بومی‌سازی ساخت و پرتاب موشک‌های بالستیک و پرتاب ماهواره، انتقادهای شدید دولت‌های غربی به ویژه اسرائیل و آمریکا را برداشته است. آنها مدعی‌اند که این میزان توانایی موشکی ایران، رژیم صهیونیستی و بطور همزمان

کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس و پایگاه‌های آمریکا در منطقه و کل اروپا و در صورت دستیابی ایران به موشک قاره‌پیما، خاک آمریکا را در معرض خطر و تهدید قرار می‌دهد. گسترش شبکه دفاع موشکی از طرف آمریکا که با حمایت کشورهای منطقه همراه بوده با هدف محاصره، بازدارندگی، موازنه‌سازی و مهار قدرت ایران، همزمان تهدیدی برای امنیت ایران توسط قدرت‌های فرامنطقه‌ای است.

بنابراین، آنچه در این مقاله کانون توجه و تمرکز است، مسئله چتر امنیتی سپر دفاع موشکی آمریکا در خاورمیانه برای مدیریت و جلوگیری از افزایش قدرت ایران در منطقه خاورمیانه به عنوان یک هژمون منطقه‌ای است. بنابراین، باید اذعان نمود که هدف اصلی آمریکا برای برپایی سپر دفاع موشکی در خاورمیانه، حفظ سیطره خود به عنوان یک قدرت برتر در این منطقه و جلوگیری از ایجاد هژمون بالقوه می‌باشد که گسترش این طرح آمریکا، از یک سو، ایران را در معرض یک معمای امنیتی نوین و پیچیده قرار می‌دهد که نیاز به یک کفایت معقول بازدارندگی در منطقه است و از سوی دیگر محدودیت‌های ساختاری را برای رشد دیفرانسیل قدرت ایران در برابر کشورهای منطقه ایجاد می‌کند. قرار گرفتن ایران در این شرایط سخت امنیتی، سبب شده که این کشور توانمندی موشکی خود را برای ایجاد دفاع و بازدارندگی مؤثر در مقابل تهدیدات قدرت‌های تهدیدکننده، مانند آمریکا و اسرائیل تقویت نماید. لذا، با استمداد از نظریه واقع‌گرایی تهاجمی در صدد تبیین این موضوع هستیم که ذیلاً به آن پرداخته می‌شود.

چارچوب نظری:

برای تبیین و فهم مسائل بین‌المللی نیاز به رهیافت و نظریه‌ای است که در قالب اصول و مفروضات شناخت‌شناسانه و روش‌شناسانه تئوریک آن نظریه، پژوهش مورد نظر شکل گیرد به طوریکه مؤلفه‌ها و شاخص‌های پژوهش با نظریه همخوانی داشته و اقتضائات تئوریک آن بر موضوع تحمیل گردد. علی‌رغم اینکه هر نظریه در بنیان تئوریک خود مدعی است که تصویری شفاف، مجاب‌کننده و واقعی‌تر از رخداد‌های بین‌المللی به نمایش می‌گذارد، لیکن، به نظر می‌رسد با وجود کثرت نظریات روابط بین‌الملل سخت می‌توان به موضوعی پرداخت که فقط در حوزه یک نظریه قابل تبیین باشد. بدین ترتیب، با توجه به عنوان پژوهش حاضر و بررسی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده و شاخص‌های اصلی آن، به نظر می‌رسد بهترین نظریه که قابلیت تبیین‌کنندگی بالایی نسبت به نظریات دیگر را داشته، نظریه واقع‌گرایی تهاجمی به عنوان یک نظریه توصیفی-تجویزی است.

واقع‌گرایی تهاجمی انواع و اقسام مختلفی دارد که توسط نظریه پردازانی چون جان مرشایمر، اریک لیس و فرید زکریا ساخته و پرداخته شده است. با این حال، مشهورترین واقع‌گرای تهاجمی مرشایمر است

که این نظریه را در کتاب تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ در سال ۲۰۰۱ تدوین و ارائه کرده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۰). وی با عاریت از تجربیات موشکافانه تاریخی قدرت‌های بزرگ از سال ۱۷۹۲ تا زمان تدوین کتاب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی را مستند به تاریخ کرده و از فهم گذشته تاریخی قدرت‌های بزرگ، تجویز رفتار آن‌ها در آینده را بدست می‌دهد؛ گذشته چراغ آینده سیاست بین‌الملل است.

مرشایم با پیروی از آموزه‌ها و مفروضات واقع‌گرایی کلاسیک مانند قدرت، امنیت، دولت، آنارشی و عقلانیت ابزاری، نظریه واقع‌گرایی تهاجمی را بنیان نهاده است. وی بر این باور است که این قدرت‌های بزرگ هستند که سیاست‌های بین‌المللی را شکل می‌دهند و در تأثیرگذاری بر سیستم بین‌المللی خروجی رفتار قدرت‌های بزرگ تعیین‌کننده هستند؛ زیرا قدرت‌های بزرگ از بیشترین تأثیرگذاری در صحنه سیاست بین‌الملل برخوردارند که سرنوشت تمامی دولت‌ها اعم از قدرت‌های بزرگ و کوچک اساساً از طریق اقدامات و تصمیمات دولت‌هایی تعیین می‌شوند که دارای بیشترین توانمندی نسبی در سیستم باشند.

دستگاه نظری واقع‌گرایی تهاجمی بر شالوده پنج مفروض استوار گردیده است:

الف) آنارشیک بودن نظام بین‌الملل: آنارشی در سیستم بین‌المللی به معنای هرج و مرج و حاکم بودن بی‌نظمی نیست. آنارشی دولت‌ها را وامی‌دارد تا قدرت نسبی یا نفوذ خود را به حداکثر برسانند؛ چرا بین الزامات سیستمی و تعقیب سیاست خارجی حقیقی دولت‌ها ارتباط نسبتاً مستقیمی وجود دارد. در یک محیط آنارشی، الزامات رقابتی سیستم بین‌المللی دولت‌ها را هدایت می‌کند تا برای به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود تلاش کنند (Zakaria, 1998). در واقع، قدرت بیشتر در نظام آنارشیک امنیت و بقای بالاتری را برای دولت‌ها به ارمغان می‌آورد. بنابراین، آنارشی موجب می‌شود تا رقابت‌های امنیتی در بین دولت‌ها تشدید شود، از این‌رو، دولت‌ها برای ایجاد و تأمین امنیتشان، خود را مسلح و قوی می‌کنند. لذا، کسب قدرت نسبی و نه مطلق، میان تمام دولت‌ها مشترک است، بنابراین، دولت‌ها به دنبال فرصت‌هایی برای تضعیف مخالفان بالقوه خود و ارتقای جایگاه قدرت نسبی‌شان هستند (Mearsheimer, 1990: 55-56).

ب) توان نظامی تهاجمی قدرت‌های بزرگ: قدرت‌های بزرگ ذاتاً دارای حدی از قابلیت‌های نظامی تهاجمی هستند که به آنها توان صدمه زدن و احیاناً انهدام یکدیگر را می‌دهد. دولت‌ها بالقوه برای یکدیگر خطرناک هستند، گرچه برخی از آنها نسبت به دیگران از امکانات نظامی بیشتری برخوردار هستند (Valeriano, 2009: 10). به هر میزان که دولت‌ها از قدرت نظامی بیشتری نسبت به یکدیگر

برخوردار باشند، از توانایی و ظرفیت خطرآفرینی بیشتری برخوردار خواهند بود. بدین ترتیب، معمولاً قدرت نظامی یک دولت، با توانایی تسلیحاتی ویژه‌اش در انهدام دیگری، تعریف و شناخته می‌شود. (ج) عدم اطمینان نسبت به مقاصد و نیات دیگر دولت‌ها: دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در مورد مقاصد و نیات دولت‌های دیگر مطمئن باشند. به ویژه هیچ دولتی نمی‌تواند اطمینان داشته باشد که دولت دیگر از توانایی نظامی تهاجمی خود علیه او استفاده نمی‌کند. از آنجا که نمی‌توان این نیات را به صورت قطعی و با اطمینان برآورد کرد، قضاوت قاطعانه در مورد آن تقریباً غیرممکن است. علل احتمالی زیادی وجود دارد و هیچ دولتی نمی‌تواند مطمئن باشد که دولت دیگر توسط یکی از این علل برانگیخته نشود. واقع-گرایی تهاجمی فرض می‌کند برهم نخوردن وضعیت کنونی و حفظ تعادل توهمی بیش نیست (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۳۵).

(د) نخستین و اصلی‌ترین هدف قدرت‌های بزرگ تضمین بقاست: بقا به معنی نگهداری کردن از حق حاکمیت، تمامیت ارضی، استقلال اقتصادی و سیاسی و نظم سیاسی داخلی است. خصوصاً این که دولت‌ها در پی حفظ تمامیت ارضی و استقلال نظم سیاست داخلی‌شان هستند. بقا در رأس اهداف و انگیزه‌های دیگر قرار دارد؛ زیرا هرگاه یک دولت توسط دولت دیگر تسخیر شود، ممکن نیست در آن شرایط بتواند اهداف دیگر خود را دنبال کند. بقا پیش شرط وصول به دیگر اهداف است و چنانچه دولت-ها نتوانند امنیت و بقا را به مثابه مهمترین هدف دنبال کنند، دستیابی به سایر اهداف نیز محقق نمی‌شود. تحت این شرایط، تضمین بقا هدف اصلی دولت‌ها در نظام بین‌المللی است؛ چرا که دولت‌ها تهدیدهای بالقوه‌ای علیه یکدیگر محسوب می‌شوند. به ویژه، در شرایط آنارشیک بین‌المللی و نبود اقتدار مرکزی، دولت‌ها نمی‌توانند برای وصول به این اهداف به دیگران وابسته باشند. به اعتقاد مرشایمر نظام بین‌المللی قدرت‌های بزرگ را وامی‌دارد تا قدرت نسبی‌شان را به این دلیل که مناسب‌ترین راه برای به حداکثر رساندن امنیت آنهاست، به بالاترین حد برسانند؛ یعنی بقا ریشه اصلی رفتار تجاوزکارانه است. قدرت‌های بزرگ تجاوز می‌کنند، نه به این دلیل که بخواهند این گونه رفتار کنند یا راه مخفیانه‌ای را برای تسلط بر دیگران طی کنند، بلکه بیشتر به این دلیل که در شرایطی که خواستار به حداکثر رساندن شانس بقای خود می‌باشند باید قدرت بیشتری به دست بیاورند (Mearsheimer, 2001: 21).

(ه) قدرت‌های بزرگ بازیگرانی عقلایی‌اند: قدرت‌های بزرگ بازیگران عقلایی در صحنه سیاست بین‌الملل‌اند. آنها از محیط پیرامونشان آگاه‌اند و درباره چگونگی بقا در این محیط به صورت راهبردی می‌اندیشند. از آنجا که رفتارهای قدرت‌های بزرگ رفتار دیگر دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و چگونگی تأثیرپذیری رفتار سایر دولت‌ها در تدوین و جهت‌دهی استراتژی هر دولت برای بقای خود

تأثیرگذار است، آنان فعالیت و اقدامات دیگر دولت‌ها را همواره مد نظر دارند. به هر حال، دولت‌ها در بلندمدت، به شرایط و زمان به منزله نتایج و پیامدهای رفتارهایشان توجه خاصی دارند. علاوه بر این، دولت‌ها نه تنها به عواقب کوتاه‌مدت و فوری، بلکه به پیامدهای بلندمدت اعمال خود نیز توجه می‌کنند (Mearsheimer, 2001: 30-32).

هیچ یک از این مفروضات به تنهایی رفتار تهاجم‌آمیز را به عنوان یک قاعده کلی الزامی به قدرت‌های بزرگ حکم نمی‌کنند. هنگامی که این پنج مفروض با یکدیگر پیوند می‌خورند، انگیزه‌هایی قوی برای رفتار و افکار تهاجم‌آمیز قدرت‌های بزرگ در قبال یکدیگر به وجود می‌آورند. این امر به ایجاد سه الگوی رفتاری منتج می‌شود: ترس، خودیاری و به حداکثر رساندن قدرت. قدرت‌های بزرگ از یکدیگر می‌ترسند، آنها نسبت به یکدیگر بدگمان بوده و همواره از قریب‌الوقوع بودن جنگ نگرانند چون جنگ می‌تواند به ویرانی و میرایی دولت‌ها منتج شود. دولت‌ها همچنین در نظام بین‌الملل در پی تضمین بقای خود می‌باشند چون در سیاست بین‌الملل خدا با کسانی است که به فکر خود باشند و به خویش یاری رسانند. این اصرار و تأکید بر اصل خودیاری دولت‌ها را از تشکیل اتحادها باز نمی‌دارد. اما اتحادها تنها پیوندهایی موقتی‌اند. دولت‌ها که از نیت غایی دولت‌های دیگر در هراسند و می‌دانند که در یک نظام خودیاری عمل می‌کنند، خیلی زود در می‌یابند که بهترین شیوه برای تضمین بقایشان این است که قدرتمندترین دولت این نظام باشند چرا که قدرت کلید گنج بقاست. در نتیجه دولت‌ها توجه خاصی به نحوه توزیع قدرت در میان خود دارند و کوشش بسیاری به عمل می‌آورند تا سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برسانند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۳۸-۳۶). مجموع این پنج مفروض شرایطی را به وجود می‌آورد که کشورها نه تنها دغدغه موازنه قوا و حفظ قدرت دارند بلکه انگیزه قوی و شدیدی را برای پیشینه‌سازی قدرت فراهم می‌سازد. چون کشورها از یکدیگر هراس دارند، تنها می‌توانند برای تأمین امنیت‌شان به خود اتکا کنند و بهترین راهبرد برای تأمین و تضمین بقا پیشینه‌سازی قدرت نسبی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۱).

بنابراین، اهداف عملیاتی دولت‌ها در نظام بین‌الملل عبارت است از: الف) تبدیل شدن به هژمونی منطقه‌ای و جلوگیری از دستیابی رقبایشان در سایر مناطق به هژمونی. هژمون‌های منطقه‌ای می‌ترسند که یک هم‌اورد هم‌توان چه بسا هژمونی آنها را از طریق واژگون کردن موازنه قوای موجود در حیات خلوت آنها به خطر اندازد. بنابراین هژمون‌های منطقه‌ای ترجیح می‌دهند که تعداد و یا بیشتر قدرت‌های بزرگ در سایر نقاط و مناطق کلیدی جهان وجود داشته باشند، زیرا در این صورت همسایگان احتمالاً بیشتر وقت خود را صرف یکدیگر می‌کنند، و در نتیجه فرصت‌های کمتری برایشان جهت تهدید هژمون

دوردست باقی می‌ماند. اما، چگونگی جلوگیری هژمون‌های منطقه‌ای از تسلط سایر قدرت‌های بزرگ بر مناطق دوردست بستگی به موازنه قوا در آنجا دارد. اما حتی اگر یک هژمون بالقوه در منطقه دیگر به وجود آید، اولین گزینه مورد نظر هژمون در دوردست، دور ماندن از درگیری‌ها و اجازه دادن به قدرت‌های بزرگ محلی برای کنترل و رفع بحران می‌باشد. اگر قدرت‌های بزرگ محلی نتوانستند تهدید را رفع نمایند، به هر حال، هژمون دور از صحنه در موازنه علیه دشمن قرار خواهد گرفت. اگرچه هدف اصلی این هژمون مهار می‌باشد، لیکن بدنال فرصت‌هایی برای از بین بردن خطر و برقراری مجدد یک موازنه قوای متعادل در منطقه خواهد بود تا پس از آن بتواند به خانه بازگردد. در حقیقت، هژمون‌های منطقه‌ای به عنوان موازنه‌گرهای خارجی و فرامنطقه‌ای در سایر مناطق جهان عمل می‌کنند. برای احراز صلاحیت به عنوان یک هژمون بالقوه، یک دولت بایستی به طور قابل ملاحظه‌ای ثروتمندتر از رقبای محلی‌اش باشد و نیز بایستی دارای قدرتمندترین ارتش در منطقه باشد. لازم به ذکر است که حتی اگر یک دولت ابزار و اراده تبدیل شدن به هژمون بالقوه را نیز داشته باشد سایر قدرت‌های بزرگ موجود در سیستم سعی خواهند کرد تا از هژمون منطقه‌ای شدن آن دولت در مفهوم واقعی‌اش جلوگیری به عمل آورند؛ کسب ایجابی قدرت برای خود و سلب دیگران از قدرت‌گیری؛ (ب) دستیابی به ثروت حداکثر به دلیل قابلیت تبدیل ثروت به قدرت است. ثروت شرط لازم و نه کافی برای قدرت است؛ (ج) دستیابی به قدرت زمینی برتر؛ و در نهایت، قدرت‌های بزرگ در صدد تفوق هسته‌ای بر رقبایشان می‌باشند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۵۶)

بطور خلاصه قدرت‌های بزرگ به دنبال چهار هدف اصلی می‌باشند: (۱) تبدیل شدن به تنها هژمون منطقه‌ای جهان، (۲) کنترل بیشترین درصد ممکن از ثروت جهان، (۳) تسلط بر موازنه قوای زمینی در منطقه خود، (۴) دستیابی به تفوق هسته‌ای (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۱۶۴). دولت‌ها برای دستیابی به این اهداف دو نوع استراتژی کلی اتخاذ می‌کنند: (۱) افزایش قدرت که جنگ، باجگیری، طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش و آتش‌بیاری معرکه را در برمی‌گیرد، (۲) مدیریت و کنترل که موازنه و احاله مسئولیت را شامل می‌شود. به طور خلاصه، ابرهدف بقا در میان اهداف دیگر در جهان سیاست بین‌الملل برای قدرت‌های بزرگ پادشاهی می‌کند از طریق چهار ریزهدف و با استفاده از پنج استراتژی.

بدین ترتیب، وفق منطق رئالیسم تهاجمی، رقابت امنیتی یک امر عادی و روزمره در ساختار آنارشیک بین‌الملل است. لذا، سیاست بین‌الملل همواره سودایی خطرناک و بیرحم برای کسب حداکثر قدرت در قالب هژمون یعنی تنها قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل است. اشتیاق برای بدست آوردن قدرت بیشتر هرگز از بین نخواهد رفت مگر اینکه دولتی به هدف غایی یعنی وضعیت هژمون دسترسی پیدا

کند و از آنجا که به نظر نمی‌رسد، هیچ دولتی به موقعیت هژمون جهانی دست پیدا کند، لذا جهان محکوم است که شاهد رقابت دائمی قدرت‌های بزرگ باشد. این جستجوی بی‌وقفه قدرت به آن معناست که قدرت‌های بزرگ در پی یافتن فرصت‌هایی برای تغییر نحوه توزیع قدرت جهانی به نفع خود می‌باشند. به عبارت ساده‌تر، قدرت‌های بزرگ همواره آماده تهاجمند. همچنین، قدرت‌های بزرگ نه تنها در پی افزایش قدرت خود به بهای کاهش قدرت دول دیگر هستند، بلکه تلاش می‌کنند تا از افزایش قدرت رقبا به بهای کاهش قدرت خودشان نیز جلوگیری نمایند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۲-۳)

رنالیست‌های تهاجمی عقیده دارند که دولت‌های طرفدار حفظ وضع موجود به ندرت در عرصه سیاست جهانی یافته می‌شوند زیرا ساختار نظام بین‌الملل انگیزه‌ای بسیار قوی برای جستجوی قدرت فرصت‌هایی جهت افزایش قدرت به بهای کاهش قدرت رقبا به دولت‌ها بخشیده و آنها را بر آن می‌دارد تا هرگاه منافع بر هزینه‌ها سنگینی کرد از موقعیت پیش آمده در جهت کسب منافع خود استفاده نمایند. لذا، هدف غایی یک دولت این است که در نظام بین‌الملل به هژمون تبدیل شود (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۲۴) از این منظر، حداکثر قدرت مساوی است با حداکثر امنیت که نتیجه آن حداکثر تضمین بقاست. نظریه رنالیسم تهاجمی با کاربست روز در قالب استفاده از شمشیر در صدد تغییر ساختار توزیع قدرت نه ساختار آنارشیک است؛ چرا که با وجود قدرت بازدارندگی آب‌ها که دو سوم از سطح جهان را در بر گرفته است ایجاد ساختار سلسله‌مراتبی را غیرممکن می‌داند.

بنابراین، مرشایمر یک تئوری کاملاً بدبینانه ارائه می‌دهد که حاکی از فشار ساختار نظام بین‌الملل بر کشورها برای تعقیب سیاست‌های رقابتی در قبال یکدیگر و تلاش در هر زمان و هر کجا برای برهم‌زدن موازنه قدرت رقابتی به نفع خود می‌باشد (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۳۲). بنابراین، آنارشی بدخیم نظام بین‌الملل دولت‌ها را در وضع طبیعی قرار داده به طوریکه دولت را (به ویژه قدرت‌های بزرگ) گرگ دولت در نظر می‌گیرد که در تلاشی بی‌وقفه برای دریدن یکدیگر به سر می‌برند. طبق نگاه مرشایمر تمامی کشورها به جز هژمون منطقه‌ای کشورهای تجدید نظرطلب‌اند.

با توجه به توضیحاتی که در مورد نظریه واقع‌گرایی تهاجمی داده شد و به اصول و اهداف اساسی این نظریه اشاره گردید می‌توان بر اساس این نظریه استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا و واکنش جمهوری اسلامی ایران به استقرار این سپر دفاعی در خاورمیانه و اصرار آمریکا به عملی شدن این طرح را مورد بررسی قرار داد.

استراتژی گسترش طرح دفاع موشکی آمریکا:

طرح سپر دفاع موشکی در دولت ریگان و با عنوان «ابتکار دفاع راهبردی» که با هدف مقابله با حملات احتمالی موشک‌های قاره پیمای شوروی مطرح شد در دستور کار آمریکا قرار گرفت. استقرار این سامانه به دلیل مخالفت های زیاد در آمریکا که به دلیل مشکلات فنی و هزینه بالای آن بود از ادامه مسیر باز ایستاد. با فروپاشی شوروی و اضمحلال نظام دوقطبی و روی کار آمدن بوش پدر وی «ابتکار دفاع راهبردی» را مورد تجدید نظر قرار داد. وی طرح جدید خود را «حفاظت جهانی در مقابل حملات محدود» نامید. در این طرح به جای ایده اولیه محافظت از آمریکا در مقابل حملات گسترده آمریکا از این پس به دنبال به کارگیری سامانه دفاعی خواهد بود که محافظت جهانی در مقابل حملات موشکی محدود را تضمین کند. کلینتون با عنوان «دفاع ملی موشکی» ادامه دهنده این روند بود. هدف نهایی این طرح استفاده از تمامی امکانات فنی مستقر در زمین، دریا و فضا تا موشک‌های بالستیک طرف مقابل پیش از رسیدن به فضای جوی آمریکا رهگیری و انهدام گردد. در ادامه این روند، جورج بوش خروج آمریکا از پیمان معاهده ضد موشک‌های بالستیک را اعلام نمود و استقرار این سامانه را در کشورهای چک و لهستان مطرح کرد، لیکن، این مسئله باعث نارضایتی برخی از کشورها به خصوص روسیه شد و به دلیل همین مخالفت‌ها اجرای این طرح متوقف گردید. با روی کار آمدن اوباما و تأکید آن بر «خلع سلاح جهانی» و ایده «جهان عاری از سلاح هسته‌ای» تصمیم به تعلیق طرح سپر دفاع موشکی مدنظر بوش گرفت و آن را از دستور کار خارج ساخته و در عوض استقرار این سامانه برای محافظت از آمریکا و اروپا در قالب جدیدی عملیاتی نمود. بنابراین، اوباما با تعریف جدیدی که از منشأ تهدید و حمله موشکی ارائه داد، هدف روند تکاملی ایجاد و استقرار سپر دفاع موشکی برای مقابله با تهدیدهای موشک‌های بالستیک کشورهایمانند کره شمالی و ایران در دستور کار قرار داد.

بدین ترتیب، دولت اوباما نیز برای مقابله با تهدید موشک‌های بالستیک ایران، رویکرد جدیدی را در پیش گرفت که آن را «رهیافت مرحله‌ای تطبیقی» نامید و تمام سعی خود را کرد تا در کوتاه‌ترین مدت این رویکرد جدید را عملیاتی کند. استقرار سپر دفاع موشکی پیرامون ایران در خاورمیانه و رادار «باند ایکس» در ترکیه به عنوان بخشی از آن که به موازات اقدام ناوگان دریایی آمریکا در مدیترانه عملیاتی شده، مرحله ابتدایی رویکرد اوباما می‌باشد. مقارن با این طرح ایجاد شبکه مشابه در حوزه خلیج فارس برای مهار حملات موشکی ایران در دستور کار قرار گرفته است. در اینجا باید بیان کرد که هدف اصلی آمریکا برای برپایی سپر دفاع موشکی در خاورمیانه، حفظ سیطره خود به عنوان یک قدرت برتر در این منطقه می‌باشد.

مقامات آمریکا از بین رفتن رژیم طالبان و بعث عراق را پایان تهدیدات علیه خود و متحدانشان نمی‌دانند. آنها بر این اعتقادند که دولت‌های سرکش دیگری در جهان وجود دارند که رویای ضربه زدن به آمریکا و متحدانش را با استفاده از حملات موشکی در سر می‌پروراند، بنابراین ایالات متحده وظیفه دارد نسبت به حفاظت از خود و متحدانش در برابر این خطرات از طرح سپر دفاع موشکی در اروپای شرقی و خاورمیانه استفاده کند. این اقدام آمریکا از سوی مخالفین این طرح به عنوان گامی برای تثبیت هژمونی این کشور تلقی می‌شود که هدف واقعی‌اش از بین بردن قدرت بازدارندگی روسیه و ایران است. در واقع همانگونه که واقعگرایی تهاجمی توضیح می‌دهد؛ اقدام آمریکا در استقرار سپر دفاع موشکی بر اساس حداکثرسازی تأثیر در نظام جهانی و این احساس که قدرت و توان انجام آن را دارد، صورت گرفته ناخواسته قدرت‌های دیگری را تحریک کرده است. بنابراین، کشورها هیچ اطمینانی ندارند که طرح سپر دفاع موشکی آمریکا در آینده توسعه و گسترش بیشتری پیدا نکند. از این رو برای پیشگیری از تراژدی وحشتناک آینده به مخالفت با آن برمی‌خیزند و طرح‌هایی برای تولید موشک‌هایی را شروع می‌کنند که بتوانند از این سیستم عبور کنند (میرفخرایی، ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۰۲).

اهداف آمریکا از استقرار سپر دفاع موشکی:

در سند راهبرد دفاعی آمریکا (منتشره در سال ۲۰۱۲) به همکاری با کشورهای حوزه خلیج فارس به منظور جلوگیری از توسعه توانایی‌های هسته‌ای ایران تأکید شده است. آمریکا معتقد است که با وجود مذاکرات اروپا با ایران و امضای تفاهم نامه‌ها بین طرفین و صدور قطعنامه‌ها و اعمال تحریم‌ها علیه این کشور، هیچ‌گونه تغییری در سیاست ایران به وجود نیامده است و ایران در حال توسعه توانایی‌های خود در موشک بالستیک می‌باشد. افزون بر این ایران موشک‌های بالستیک با برد متوسط دارد که برای آمریکا و برخی از دولت‌های اروپایی و کشور های منطقه خاورمیانه خوشایند نیست. ایران با آزمایش‌های موفقیت‌آمیزی که بر روی موشک‌های خود انجام داده است، قادر به حمله به بسیاری از کشورهای خاورمیانه و اروپا می‌باشد که برای متحدان آمریکا تهدید محسوب می‌شود (Moss, 2009: 34).

از دیدگاه آمریکا و متحدانش گسترش تسلیحات موشکی ایران بر امنیت اروپا، امنیت خاورمیانه، حفاظت از رژیم صهیونیستی و حمل و فروش نفت در خلیج فارس موثر است و موجب محدودیت در آزادی عمل آنها می‌گردد. در نتیجه مقابله با تهدیدات موشکی در منطقه مخصوصاً از جانب ایران برای آنها از اهمیت بالایی برخوردار شده است. در این راستا گسترش سپر دفاع موشکی به خاورمیانه و خلیج فارس که محیط امنیتی فوری ایران محسوب می‌شود و به موازات آن افزایش قرار دادهای سنگین

تسلیحاتی آمریکا با کشورهای منطقه بدنبال گسترش موج ایران هراسی از جمله اقداماتی هستند که با هدف مهار ایران انجام می‌گیرند و موجد تهدیدات امنیتی برای ایران خواهد بود.

الف) حفظ و استمرار هژمون منطقه‌ای:

واقع‌گرایی تهاجمی فرض می‌کند که نظام بین‌الملل قویاً به رفتار دولت‌ها شکل می‌دهد که درصدد افزایش قدرت به منزله هدف برای کسب جایگاه هژمونیک به عنوان رفتار اصلی قدرت‌های بزرگ تأکید می‌کند. بنابراین ساختار دائمی آنارشیکی و ساختار موقتی توزیع قدرت بیشترین اهمیت برای تبیین رفتار قدرت‌های بزرگ را دارد. با اضمحلال شوروی و ساقط‌شدن نظام دوقطبی به زعم مرشایمر نظام چندقطبی نامتوازن حاکم گردیده است. ساختار توزیع قدرت در این نظام ترکیب‌بندی از یک هژمون منطقه‌ای به نام آمریکا و چند قدرت بزرگ است. نظام چندقطبی نامتوازن جنگ‌خیزترین نوع از انواع نظام‌های بین‌المللی است. در این نظام هیچ قدرتی که حامی حفظ وضع موجود باشد وجود ندارد، مگر هژمون وقت که قصد دارد موقعیت هژمونیک خود را نسبت به رقیبان بالقوه‌اش حفظ کند. بنابراین، آمریکا در سودا و شوق تداوم جایگاه هژمونی منطقه‌ای خود است؛ چرا که بهترین راه تضمین بقا در جهانی پرآشوب استمرار جایگاه هژمونی منطقه‌ای خود و جلوگیری از رشد رقبای بالقوه در مناطق دیگر می‌داند.

ساختار قطب‌بندی و ژئوپلتیک آمریکا این فرصت را در اختیارش قرار داده است که از رشد مخالفین بالقوه در مناطق دیگر جلوگیری کرده و موضع قدرت خود را در رابطه با میزان توان دیگر کشورهای نظام بر آنها تحمیل کند و این موضوع با توجه به این واقعیت که امکان اعتماد به دیگر کشورها وجود ندارد و اینکه هر کشوری باید بقا و امنیت خود را حفظ کند، بسیار طبیعی جلوه می‌کند (دهشیر، ۱۳۸۱: ۱۰۶). از این‌رو، آمریکا با هرگونه چالشی که نظم کنونی را مختل سازد، برخورد نموده و می‌کوشد که به همه بفهماند که ابزارهای این امر را در اختیار دارد و در کنار دیپلماسی و توان اقتصادی بالا، توان نظامی را نیز هر از گاهی به رخ بازیگران می‌کشد. زیرا در صورت عدم توانایی در نشان دادن چنین قدرت و اراده‌ای، پر واضح است که چالشگران و مخالفان نظم موجود هر چه بیشتر در راه استقرار نظم دلخواه خود خواهند کوشید.

دگرگونی در صحنه جهانی موجب دگرگونی در ابزار مورد استفاده در صحنه سیاست خارجی به وسیله آمریکا گشت و در عین حال تلاش در محقق ساختن ثبات هژمونیک را دو چندان ساخت. از دید مقامات آمریکایی جلوگیری از ظهور و نیز کنترل قدرت‌های رقیب در صحنه سیاست بین‌الملل با اتکا بر رویکرد نظامی، محور اساسی این نگرش را تشکیل می‌داد. به همین دلیل سیاست خارجی آمریکا تأکید اساسی خود را بر تفوق بر قدرت‌های بزرگ رقیب، چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح بین‌المللی قرار

داد. اساساً نگرش امنیتی نسبت به قدرت‌های بزرگ به ویژه چین و روسیه زائیده تفکرات گروه موسوم به «تیم دیک چنی» است. آنان با تکیه بر توانمندی‌های دفاعی- نظامی آمریکا آینده‌ای را برای این کشور به تصویر می‌کشند که آن کشور می‌تواند و باید از ظهور هر ملت و یا متحدی در راستای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ جهانی جلوگیری به عمل آورد. در این میان لغو یکجانبه پیمان موشک ضد بالستیک و قرار گرفتن سیستم دفاعی موشکی ملی در صدر برنامه‌های دفاعی و نظامی آمریکا، در این راستا قابل تبیین است (کامل، ۱۳۸۲: ۵۷-۵۸).

حرکت بوش و امروزه تأکید اوباما برای استقرار سیستم دفاع موشکی و افزایش بودجه نظامی متعارف اقدامی در جهت افزایش توان این کشور برای تحمیل خواست‌های خود به دیگر کشورها و ممانعت از اقدام دیگر کشورها برای توسل به اقدام نظامی با ایجاد این تصور در بین آنان، که احتمال شکست بالا می‌باشد، صورت می‌گیرد. بنابراین، آمریکا به عنوان هژمون نیمکره غربی گرایش به سمت حفظ و استمرار وضع موجود دارد. لذا، آمریکا با تأکید بر استراتژی «موازنه دور از کرانه» در قالب استقرار سپر دفاع موشکی در صدد موازنه در برابر قدرت‌های بالقوه بزرگ منطقه‌ای مانند ایران در خاورمیانه برآمده است. به طور خلاصه، در حال حاضر ایالات متحده تلاش می‌کند تا موقعیت بی‌همتای خویش را به عنوان تنها هژمون منطقه‌ای با واگذاری مسئولیت به دوش دیگر دولت‌ها از طریق استقرار سپر دفاع موشکی در خاک آنها را در توازن علیه هژمون بالقوه شریک سازند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۲۶۰). بنابراین، با فروپاشی نظام دوقطبی آمریکا تبدیل به یک هژمون بالقوه در منطقه خاورمیانه شد که هم از طریق استقرای نیروها و ایجاد پایگاه نظامی در کشورهای اقماری خود حضور پررنگتر داشته و هم به عنوان موازنه‌دهنده‌ای فرامنطقه‌ای کنش و واکنش بازیگران قدرتمند منطقه‌ای را محدود و مقید کرده است. لذا، نیروهای آمریکایی برای جلوگیری از خطر پیدایش یک قدرت رقیب هم‌وزن به این مناطق فرستاده می‌شوند نه برای حفظ صلح.

ب) محافظت از آمریکا و متحدین در مقابل کشورهای دارنده موشک‌های دوربرد:

رهبران ایالات متحده برای توجیه سیستم دفاعی موشکی سخن از خطر حملات موشکی کشورهای غیرمسئول به میان می‌آورند. از دیدگاه آنها دولت‌های دشمن در چند سال آینده خواهند توانست با جنگ افزارهای شیمیایی، بیولوژیک و اتمی خاک آمریکا را هدف بگیرند و برای توجیه هزینه‌های سرسام‌آور این سامانه نزد افکار عمومی بر خسارات حملات یازده سپتامبر انگشت می‌گذارند (رومی، ۱۳۸۷: ۱۳۲). طرفداران سیستم ضد موشکی اظهار می‌دارند که دیگر فقط روسیه نیست که می‌تواند امنیت آمریکا را به مخاطره بیندازد. هنری کیسنجر در این خصوص اظهار داشته است که امروزه تهدیدات بر علیه آمریکا به

نقاط دیگر در دنیا منتقل شده است. منظور او از نقاط دیگر در دنیا احتمالاً کشورهای هند، پاکستان و بخصوص کشورهای چین، ایران و کره شمالی است. طرفداران سیستم دفاع موشکی بر این عقیده هستند که اکثر این کشورهای ذکر شده از وضعیت کنونی در صحنه بین‌الملل راضی نبوده و همچنین با ارزش‌ها و اعتقادات رایج در سیاست خارجی آمریکا به شدت مخالف هستند و با هدف دستیابی به فناوری نظامی لازم، سعی در برهم زدن وضع موجود و در صورت بروز اختلاف با آمریکا از تکنولوژی موشکی خود برای آسیب رساندن به آن کشور استفاده خواهند کرد (بنیانیان، ۱۳۸۰: ۵۳۲).

بنابراین، سران واشنگتن نتیجه می‌گیرند که منافع ملی آمریکا ایجاب می‌کند که این کشور هر چه سریع‌تر و قبل از دستیابی این کشورها به موشک‌های بالستیک (با برد بیشتر)، خود را برای مقابله با آنها آماده نمایند و استقرار و گسترش سپر دفاع ضد موشکی در اروپا و خاورمیانه را از ضروریات و جزء منافع حیاتی آمریکا می‌دانند (Department of state, 2008: 1). برقراری سپر ضد موشکی واکنش احتیاط‌آمیز و تدافعی نسبت به رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی کشورهای دیگر محسوب می‌شود که ضمن خنثی کردن هراس از موشک‌های دشمن، به رئیس‌جمهور آمریکا امکان خواهد داد تا بدون الزام به پیش گرفتن تدابیر بازدارنده کشورهای یاغی خوانده را مورد حمله قرار دهد بی‌آنکه با خطر مقابله به موشک‌های بالستیک مجهز یا غیرمجهز به کلاهک‌های هسته‌ای روبه‌رو شود (البرز، ۱۳۸۰: ۲۸).

ج) تضعیف نظام بازدارندگی و تغییر موازنه استراتژیک:

استراتژی بازدارندگی به عنوان مناسب‌ترین استراتژی سد کردن یا مهار قدرت نظامی است (ازغندی، ۱۳۹۱: ۷۷). بازدارندگی مستلزم تهدید به استفاده از زور برای پیشگیری از استفاده از نیروی قهریه به وسیله دولت دیگری است. بنابراین بازدارندگی صرفاً استراتژی‌ای برای جنگیدن نیست، بلکه نوعی استراتژی برای حفظ وضع موجود و در نهایت دستیابی به صلح و استقرار آن است (ازغندی و روشندل، ۱۳۸۹: ۲۰۳). در این راستا، آمریکا با استقرار سپر دفاع موشکی در منطقه خاورمیانه، کارکرد و کارآمدی بازدارندگی موشک‌های بالستیک ایران که برای یک سیاست دفاعی پایدار و خودبسند ایجاد کرده را تضعیف نماید و تفوق برتری نظامی موشک‌های بالستیک را در منطقه تغییر دهد.

سامانه‌های دفاع راهبردی موشکی از جمله سامانه‌هایی است که واحدها برای رهایی از تهدیدهای مندرج در بازدارندگی به آن متوسل می‌شوند و در حقیقت به منظور تغییر نقطه ثبات راهبردی مورد استفاده قرار می‌گیرند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۰۴). از این رو، بازدارندگی از نظر کشورهای مختلف بدین معنی است که نیروهای نظامی اعم از سنتی یا هسته‌ای خود را در سطحی نگه دارند که حریف اجازه تجاوز به خود ندهد و این به معنای درگیر شدن در نوعی مسابقه شدید تسلیحاتی است (ازغندی، ۱۳۹۱: ۷۹). از

آنجایی که کارکرد بازدارندگی بر اساس سه مؤلفه؛ توانایی، اعتبار و ارتباط قابل تبیین است در بازدارندگی موشکی هدف آمریکا تضعیف قابلیت‌های تهاجمی و تدافعی (به این معنا که بازدارندگی دربرگیرنده هم توان نظامی تهاجمی و هم تدافعی را دارد) موشک‌های بالستیک ایران و مخدوش ساختن اعتبار تهدیدات این موشک‌هاست. لذا، تقویت بازدارندگی خود و تضعیف بازدارندگی ادامه سیاست با ابزار و وسایلی دیگر است. این امر منجر به تشدید معمای امنیت در خاورمیانه که نمودی از اقدامات یک دولت در راستای افزایش و ارتقای سطح امنیت خود است مساوی با کاهش امنیت دیگر دولت‌ها می‌گردد. بدین ترتیب، تفوق فناوری هسته‌ای آمریکا منجر به تضعیف قدرت بازدارندگی موشک‌های ایران می‌گردد.

د) ایجاد ائتلاف ضدایرانی در منطقه:

ژنرال پترائوس که پیشتر مقام سرفرماندهی کل ارتش آمریکا در منطقه خاورمیانه، شرق آفریقا و آسیای مرکزی را بر عهده داشت در هنگام اعلام استقرار سپر موشکی آمریکا در خلیج فارس مدعی شد این سیستم برای بازدارندگی و ارتقای توان دفاعی کشورهای منطقه در برابر قدرت موشکی ایران است. فحواي سخنان پترائوس این پیام را می‌رساند که آمریکا با استقرار این سیستم دفاعی، از کشورهای خلیج فارس در برابر توان موشکی میان‌برد و دوربرد ایران حمایت خواهد کرد. از منظر آمریکا، جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری است که از یک سو، خواهان به هم ریختن نظم منطقه و تسلط بر کشورهای همسایه است و از سوی دیگر قابلیت بالقوه هژمون‌شدن را دارد می‌بایست در مقابل آن ائتلافی توازن‌بخش شکل داد. در همین راستا، در بیانیه مشترک شورای همکاری خلیج فارس و آمریکا پس از نشست ماه می ۲۰۱۵ کمپ دیوید آمده است «آمریکا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، مخالف فعالیت‌های ایران در برهم زدن ثبات منطقه هستند و با آن مقابله خواهند کرد و به گفتگوهای خود در مورد نحوه تقویت ساختار امنیت منطقه ادامه خواهند داد». آمریکا به عنوان بخشی از این تلاش برای تقویت ظرفیت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در دفاع از خود علیه تهاجم خارجی، اقدام خواهد کرد و این اقدام شامل تقویت دفاع هوایی و موشکی، دریایی و امنیت سایبری است. سپر ضد موشکی خلیج فارس که در آن منافع سیاسی و مالی نخبگان حاکم بر واشنگتن، تل‌آویو و کشورهای خلیج فارس به هم تنیده شده است، می‌تواند نقش بهترین مبنای اتحاد آنها را ایفا کند (صدیقی، ۱۳۹۴) و ائتلافی از کشورهای منطقه‌ای در راستای احاله مسئولیت به آنها و موازنه در برابر ایران شکل گیرد.

ه) فروش تسلیحات:

نصب سیستم دفاع ضد موشکی را می‌توان بخشی از برنامه فروش تسلیحات آمریکا به اعراب حوزه خلیج فارس دانست. به موجب برنامه سپر ضد موشکی خلیج فارس، در سال ۲۰۱۴، ۶۰ سامانه ضد موشکی پاتریوت، ۲۰ سکوی پرتاب برای آنها و ۴ رادار چند منظوره که جمعاً معادل ۴,۲ میلیارد دلار هستند، به کویت ارسال شد. امارات سامانه‌های پدافند ارتفاع و ضد موشک‌های مکمل را به مبلغ ۴ میلیارد دلار دریافت کرد. ریاض تا کنون هزینه‌های ۱,۷ میلیارد دلاری به‌روزرسانی سامانه‌های موشکی خود را پرداخته و در صدد است در استقرار رادارهای جدید در خاک خود و در بحرین حدود ۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کند. بهای سامانه‌های پدافند ارتفاع برای قطر ۱۲ میلیارد دلار خواهد بود (صدیقی، ۱۳۹۴).

و) کمک به امنیت اسرائیل:

از آنجایی که هرچه ترس و هراس کشورها بیشتر باشد شدت رقابت امنیتی و جنگ بالاتر است، اسرائیل و متحدان غربی‌اش در حال حاضر ایران را مهمترین تهدید امنیتی علیه موجودیت و بقای اسرائیل به حساب می‌آورند. آنها بر این تصورند که ایران به دنبال حذف اسرائیل است و یکی از اهداف پروژه‌های نظامی آن نیز همین موضوع است و بر این اساس، این تصور وجود دارد که با استقرار سامانه‌های ضد موشکی در نزدیکی مرزهای ایران شرایط امنیتی اسرائیل بهبود خواهد یافت. قبلاً چنین سامانه‌ای در اسرائیل مستقر شده بود، اما عدم اطمینان کافی به آن باعث شده سامانه‌های دیگر در کشورهای ثالث برقرار گردد (محمدی، ۱۳۹۱: ۴۴). در واقع، تقویت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با سامانه‌های دفاعی بیشتر از آنکه در راستای دفاع از این کشورها باشد، با هدف تکمیل سپر دفاع موشکی صورت می‌گیرد که در درجه نخست هدف آن می‌تواند حفاظت از اسرائیل با هزینه‌های کشورهای عربی باشد. به بیان دیگر، هدف غایی آنها ایجاد سپری بازدارنده در مقابل حملات احتمالی ایران به اسرائیل است.

ز) اطمینان‌دهی به اعراب:

برخی از کشورهای عربی که در مدار سیاست خارجی عربستان تعریف می‌شوند همواره از توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۵+۱ احساس خطر کرده‌اند (Abdo, 2015: 1). آمریکا تلاش دارد با اعطای امتیازاتی رژیم‌های عربی را متقاعد گرداند که توافق هسته‌ای با ایران به معنی گرایش به سوی تهران و رویگردانی از همپیمانان ثروتمند عرب خود نیست. چراغ سبز به عربستان برای تهاجم گسترده به یمن و استقرار سامانه دفاع موشکی از این زاویه قابل بررسی است. آمریکا با اجرای چنین طرحی

انگیزه کشورهای حاشیه خلیج فارس را برای دنبال کردن برنامه‌های اتمی به شدت کاهش خواهد داد. چنین سیستمی عاملی بازدارنده در مقابل حملات موشکی اتمی و غیراتمی خواهد بود و بدین نحو احساس ناامنی این کشورها را به شدت تقلیل داده و آنها را از دنبال کردن برنامه‌های احتمالی ساخت سلاح اتمی باز خواهد داشت. این هدف با توجه به هزینه‌های سنگین ساخت و نگهداری سلاح‌های اتمی و ریسک امنیتی بسیار بالای آنها بیش از پیش قابل حصول خواهد بود (جعفری، ۱۳۹۴).

ح) کنترل انرژی:

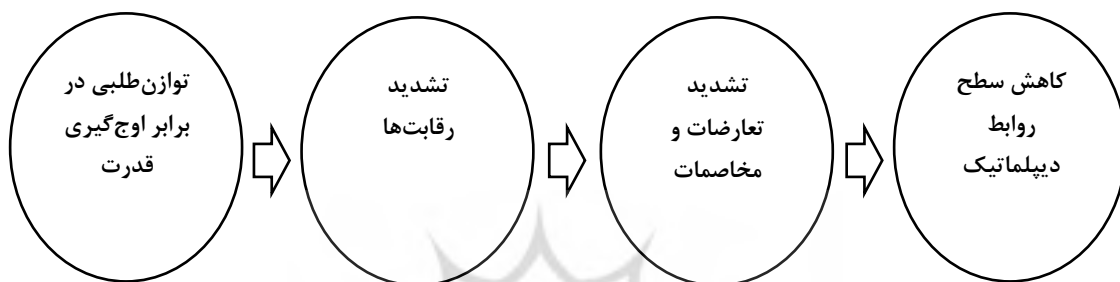
تا زمانی که منطقه خاورمیانه به عنوان یک منطقه حیاتی رسوخ‌پذیر باشد تلاش آمریکا تابع کنترل این منطقه به عنوان قلب تپنده تولید انرژی جهان است. نفت از ارکان هژمونی آمریکا محسوب می‌شود و از سوی دیگر، در دنیای تجارت آزاد، بزرگترین تجارت و صنعت جهانی را تشکیل می‌دهد. در چنین شرایطی، تسلط آمریکا بر منابع نفتی، هم ضامن رونق اقتصادی جهان است و هم ابزار اعمال استیلا و رهبری بر اروپا و ژاپن، عاملی که این قدرت‌ها را در موقعیت وابستگی استراتژیک و اقتصادی به آمریکا قرار می‌دهد (Keohane, 2005: 23). بعد دیگر استراتژی برتری آمریکا، منوط به حفظ برتری مطلق آمریکا در برابر قدرت‌های رقیب، تحقق آسیب‌ناپذیری مطلق در برابر آنها و در نهایت، افزایش آسیب‌پذیری قدرت‌های رقیب در رویارویی با هژمونی این کشور است. با در نظر گرفتن وابستگی فزاینده اقتصادهای چین، ژاپن، اروپا و هند به نفت خلیج فارس، آمریکا بیش از گذشته می‌کوشد برای تحقق برتری مطلق خود، از طریق تسلط بر منابع نفتی خلیج فارس، قدرت‌های رقیب را در موقعیت فرودست و آسیب‌پذیر قرار دهد. حضور ناوگان پنجم دریایی آمریکا در خلیج فارس و در اختیار داشتن چندین مرکز نظامی در کشورهای جنوبی خلیج فارس و نهایتاً استقرار سامانه ضد موشکی در این کشورها را می‌توان بخشی از استراتژی بلندمدت آمریکا در راستای صیانت از منابع انرژی این منطقه دانست (صدیقی، ۱۳۹۴). لذا، هرگونه تحرکی در این منطقه که از سوی آمریکا اختلال برانگیز تصور شود با واکنش شدید واشنگتن مواجه می‌شود. آمریکا سعی دارد از طریق خلیج فارس به عنوان پایگاهی برای کنترل خاورمیانه استفاده نماید. این کشور از یک سو سعی دارد حضور خود در منطقه را تثبیت نماید و از سوی دیگر از رشد قدرت‌های رقیب جلوگیری نماید. استقرار سامانه دفاعی ضد موشکی در خلیج فارس را می‌توان مهمترین گام استراتژیک آمریکا پس از سال ۲۰۰۳ (اشغال عراق) برای تدام بخشیدن به سیاست‌های سلطه‌گرانه‌اش در این منطقه دانست.

تأثیر سپر دفاع موشکی آمریکا بر رقابت‌های امنیتی و دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران و ترکیه:
ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل دولت‌ها را برمی‌انگیزاند تا برای حداکثرسازی شانس بقای خود در بلندمدت، با افزایش توانمندی‌های خود (موازنه داخلی) یا تجمیع توانمندی‌هایشان در اتحاد با سایر دولت‌ها (موازنه خارجی) از تمرکز شدید قدرت (استیلا) جلوگیری کنند. لذا، افزایش قدرت نسبی یک بازیگر در ساختار نظام بین‌الملل و به تبع آن ساخت توزیع قدرت منطقه‌ای، موجب واکنش بازیگران جهانی و منطقه‌ای می‌گردد. از این‌رو، دغدغه «جستجوی توازن» و «توازن طلبی» از طریق توازن داخلی و توازن خارجی امکان روی آوردن دولت‌ها به «موازنه متقابل» را بیشتر می‌کند. موازنه متقابل کنشی است که برای جلوگیری از تمرکز قدرت در سطح کلان نظام و سطوح منطقه‌ای است. با این وجود، توازن قدرت دو چهره دارد که یکی از آنها به منافع متعارض میان دولت‌ها (موازنه داخلی) و چهره دیگر به منافع مشترک آنها (موازنه خارجی) که از طریق اتحاد و ائتلاف حاصل می‌گردد، نظر داشته است. این دو چهره به صورت منفرد یا همگام درصدد است تا افزایش قدرت نسبی یک کنشگر را محدود کرده و محدودیت‌های ساختاری را برای آن کنشگر ایجاد کند.

اقتضائات نظام بین‌الملل و نظام منطقه‌ای با توجه به ساختار قطب‌بندی متفاوت است. چنانکه مرشایمر و والتز معتقدند: نظام دوقطبی از باثبات‌ترین نظام‌هاست. اما فروپاشی شوروی و اضمحلال نظام دوقطبی ساخت توزیع قدرت را در «وضعیتی» انتقالی قرار داده که به زعم والتز وضعیتی تک‌قطبی حاکم گردیده که از بی‌ثبات‌ترین نظام‌هاست و مرشایمر معتقد به نظام چندقطبی نامتوازن است که به عنوان جنگ‌خیزترین نظام در نظر می‌گیرد. با این وجود، اصولاً فروپاشی ساختار توزیع قدرت باعث انعطاف و الاستیک بودن نظام می‌گردد تا زمانی که ساختار جدید مستقر و حاکم گردد. در این برهه شأن کنشگری قدرت‌های منطقه‌ای و مناطق بالاتر رفته تا جایی که اندیشمندانی از قبیل: بوزان، ویور، لیک، مورگان، ایوب و غیره درصدد تبیین تعیین‌کنندگی نظم‌های منطقه‌ای در معادلات جهانی‌اند. بنابراین، سطح منطقه‌ای در ساختار توزیع قدرت، رقابت‌های امنیتی و سیاست قدرت، تعیین‌کننده خواهد بود. بدین ترتیب، پرداختن به قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای در خاورمیانه مانند ترکیه به عنوان کنشگر اصلی که درصدد مهار و کنترل قدرت نسبی جمهوری اسلامی ایران هستند، امری مهم قلمداد می‌شود.

این کشور برای مهار، کنترل و موازنه‌بخشی در برابر ایران با دو استراتژی موازنه داخلی و موازنه خارجی مواجه است. از یک‌سو، نه تنها انتخاب هر یک از این دو به معانی نقض دیگری نیست، بلکه مانع‌الجمع‌اند و از سوی دیگر، توازن‌طلبی در برابر اوج‌گیری قدرت یک کنشگر باعث تشدید رقابت‌ها و تشدید رقابت‌ها، موجب تشدید تعارضات و مخاصمات و تشدید تعارضات و مخاصمات، موجب کاهش

سطح روابط دیپلماتیک می‌گردد. البته باید اذعان نمود منظور این نیست که شروع تعارضات، مخاصمات و جنگ‌ها به معنای پایان روابط دیپلماتیک و دیپلماسی است؛ چرا که ممکن است اوج دیپلماسی در طول تعارضات، مخاصمات و جنگ‌ها به منصفه ظهور رسد (اتفاقی که در طول جنگ جهانی دوم در قالب دیپلماسی‌های کنفرانس انجام گرفت و حل مسئله هسته‌ای ایران نمودی از آن است). بنابراین، اقدامات موازنه‌طلبی ترکیه در قالب توازن داخلی و خارجی مورد مذاقه قرار می‌گیرد.



ترکیه در راستای موازنه خارجی که مبتنی بر ائتلاف و اتحاد است، یکی از اعضای سازمان نظامی-امنیتی ناتو است. دفاع مشروع و اصل غیرقابل تقسیم بودن امنیت از اصول اساسی ناتو است که در این راستا، طرح جدید اوباما برای استقرار سامانه موشکی در اروپا، اصل غیرقابل تقسیم بودن امنیت در بین اعضای ناتو را مورد توجه قرار داده و به همین علت اعضای ناتو در اجلاس سران در سال ۲۰۱۰ در لیسبون آن را تأیید و اجرای آن را بخش تفکیک‌ناپذیر بازدارندگی و نگرش بازنگری شده ناتو دانستند. مطابق این طرح دفاع از قلمرو اعضای ناتو در مقابل حمله احتمالی موشک‌های بالستیک ایران به عنوان یک مأموریت نظامی ضروری تعریف شده است. در چارچوب این دکترین، آمریکا طرحی برای توسعه و استقرار سامانه دفاع موشکی در قلمرو کشورهای عضو ناتو در حوزه خاورمیانه از جمله ترکیه پیشنهاد داد که در اجلاس سران ناتو در لیسبون مورد تصویب قرار گرفت و عملیاتی شده است (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۴۸). این عضویت قدرت موازنه خارجی ترکیه را بالا برده و آسیب‌پذیری این کشور را در مواجهه با استراتژی خودبسندگی بالستیک‌محور ایران کاهش و با استفاده از استراتژی دنباله‌روی از ناتو و به ویژه آمریکا از مزایای «سواری رایگان» استفاده می‌کند.

در ابعاد موازنه داخلی ترکیه با اختصاص ۱۶۹۵۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ با رشدی ۱۲٫۵ درصد در سال ۲۰۱۳ هزینه‌های نظامی خود را به ۱۹۰۸۵ رسانده است. با این هزینه‌ها ترکیه دارای زرادخانه‌ای که شامل موشک‌های تاکتیکی خریداری شده از آمریکا موسوم به ام‌جی‌ان ۱۴۰ بلوک‌ای با برد ۱۶۵ کیلومتر است. علاوه بر این، ترکیه مالک دو نوع موشک بالستیک دیگر موسوم به جی ۶۰۰ تی یا یلدریم

۱ و ۲ کوتاه‌برد است که بر اساس فن‌آوری چین ساخته شده است (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۸۱). مضافاً این که تعداد نیروهای زمینی، هوایی و دریایی ترکیه جمعاً ۶۶۵۱۰۰ نفر می‌باشد. حضور ترکیه در ناتو و حجم عظیم تعداد تسلیحات و نفرات این کشور باعث گردیده که در بحران‌های ژئوپلیتیکی که توازن قدرت را در منطقه خاورمیانه برهم‌زده به صورت جدی درگیر شود. خلأ ژئوپلیتیکی در عراق و سوریه نمود این کنشگری ترکیه است. در این راستا بحران عراق و سوریه درجه بالایی از قطبی‌شدن (به معنای وجود دو اردوگاه متعارض) منافع را از سوی بازیگران متعارض منطقه‌ای و حتی جهانی به نمایش گذاشته است. به‌طور خلاصه، وفق منطق واقع‌گرایی تهاجمی، موازنه خارجی ترکیه که در قالب ناتو و استقرار دفاع موشکی صورت گرفته با قطبی‌شدن فضای بحران‌های ژئوپلیتیکی و افزایش قدرت ایران، اثرگذاری کارکردی این سامانه مثبت بوده و هرچه توان جذب و اقناع ترکیه برای استقرار این سامانه در کشور بالاتر رود، رقابت‌ها، کشمکش‌ها و مخاصمات افزایش یافته و روابط دیپلماتیک این کشور با ایران سردتر می‌گردد؛ چرا که فضای جغرافیایی نزدیک، رقابت‌های امنیتی، تهدیدات و هراس‌های کشورهای همجوار را گسترش می‌دهد.

استراتژی دفاع موشکی جمهوری اسلامی ایران:

ایران در جغرافیایی قرار گرفته است که همواره در تجربیات تاریخی خود مورد لشکرکشی و حمله مستقیم قدرت‌های بزرگ قرار گرفته که بقا و استقلال سیاسی آن مخدوش گردیده است. به عبارتی دیگر، تجاوز در تاریخ معاصر ایران بخشی لاینفک از تاریخ سیاسی ایران بوده است. حمله روسیه به ایران در سال‌های ۱۸۱۳-۱۸۰۵ و ۱۸۲۸-۱۸۲۶ که منجر جدایی مناطق شمالی از ایران شد، اشغال نظامی ایران در جنگ جهانی اول و دوم از طرف قدرت‌های بزرگ درگیر در جنگ و تجاوز عراق به ایران نشان از این دارد که در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل برای ایران قدرت کلید جنگ بقاست. بنابراین اقتضانات آنارشیک نظام بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران را به مانند دیگر دولت‌ها وامی‌دارد که بهترین راه برای بقا کسب مزیت و قدرت بیشتر است. به ویژه این که به دلیل موقعیت جغرافیای ایران، همیشه امنیت برای این کشور از اهمیت زیادی برخوردار بوده است؛ چرا که ایران در مرکز خاورمیانه واقع شده است و فقط از جنوب مرز دفاعی طبیعی دارد و مناطق شمال و شرق و غرب موقعیت دفاعی ایران را آسیب‌پذیر کرده است.

ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خاص، داشتن ذخایر غنی هیدروکربنی، همجواری با شوروی سابق و نوع حاکمیت سیاسی مسلط در کشور، جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی آمریکا داشته است و همواره

این جایگاه را تا وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ حفظ کرده است. الزامات ژئوپلیتیکی جنگ سرد به ایالات متحده دیکته می‌کرد که در مدیریت و هدایت تمامی ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی رژیم ایران، دخالت و حساسیت داشته باشد. اتخاذ دکترین‌های مختلف مانند «سند نفوذ»، «سیاست دو ستونی» و سایر پیمان‌های دیگر، مانند «سنتو» و «سیتو» و نقش ایران در تمام این سیاست‌ها و دکترین‌ها همگی حکایت از ارزش و اهمیت و موقعیت ایران برای آمریکا داشته است. در چنین شرایطی، انقلاب اسلامی بر خلاف انتظار هر دو اردوگاه شرق و غرب به وقوع پیوست و همزمان جهت‌گیری نفی‌گرایش به شرق و غرب را با هم دنبال کرد (تختشید و نوریان، ۱۳۸۷: ۱۱۲). براین اساس، از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکایی‌ها حکومت و دولت ایران را با عناوینی همچون دولت توسعه‌طلب، ناقض حقوق بشر، گسترش‌دهنده سلاح‌های کشتار جمعی، فعال‌ترین دولت حامی تروریسم، عضوی از محور شرارت، مخمل روند صلح اعراب و اسرائیل، و مانند آن توصیف کرده و همچنان به این برداشت از ایران ادامه می‌دهند. در همین راستا، «تهدید ایران» امروزه بهانه‌ای برای استقرار و گسترش سامانه‌های ضد موشکی در این منطقه اعلام شده و همواره یکی از دلایل اصلی مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های تهاجمی آمریکا در قبال ایران طی سالهای اخیر بوده است که این امر برآیند حوادث تاریخی، موقعیت استراتژیک، منابع ایران و نیز جهت‌گیری تاریخی رهبران ایران و آمریکا و سیاست‌های این دو کشور به ویژه پس از استقرار جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

زیستگاه جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه است و خاورمیانه یک منطقه حیاتی رسوخ‌پذیر. در این زیستگاه ایران کلید درک نحوه توزیع قدرت به ویژه دوران پس‌ابرجام است؛ ایران دارای یک جمعیت بزرگ و یک اقتصاد محدود به دلیل تحریم‌های اقتصادی و نظامی مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای است که چشم‌انداز فضای پس‌ابرجام به دلیل وجود نیروی انسانی و زیرساخت‌های کافی (هر چند فرسوده) توان جهش اقتصادی را دارد که این ترس کشورهای منطقه‌ای را بیش از پیش برانگیخته است. به زعم مرشایمر هر دولت دارای دو نوع قدرت بالقوه و قدرت واقعی است؛ قدرت بالقوه یک دولت بستگی به میزان جمعیت و ثروت آن دارد. این دو عامل سنگ بنای سازنده قدرت نظامی می‌باشد. قدرت بالفعل یک دولت در ارتش (نیروی زمینی) و نیروهای هوایی و دریایی که مستقیماً آن را حمایت می‌کنند، نهفته است. ارتش (نیروی زمینی) عنصر اصلی قدرت نظامی است زیرا نیروی زمینی ابزار اصلی برای تصرف و کنترل سرزمین یعنی مهمترین موضوع سیاسی در دنیای دولت‌های سرزمینی می‌باشد. در حقیقت، عنصر کلیدی قدرت نظامی حتی در عصر اتم، قدرت زمینی است (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۵۰).

کشور	جمعیت (میلیون نفر)	تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)	مساحت سرزمین (کیلومتر مربع)
ایران	۷۸,۱۴	۴۲۵,۳	۱۶۴۸۱۹۵
عراق	۴۳,۸۱	۲۲۳,۵	۴۳۷۰۷۲
ترکیه	۷۵,۹۳	۷۹۸,۴	۷۸۳۵۶۲
اسرائیل	۸,۲۱۵	۳۰۵,۷	۲۰۷۰۰
عربستان	۳۰,۸۹	۷۴۶,۲	۲۱۴۹۶۹۰

جدول ۱- قدرت بالقوه کشورهای منطقه خاورمیانه

Source: www.worldbank.org & www.wikipedia.org

کشور	هزینه دفاعی (میلیون دلار)	درصد هزینه نظامی در GDP	تعداد نیروی زمینی	تعداد نیروی هوایی	تعداد نیروی دریایی	تجهیزات نیروی هوایی	تجهیزات نیروی زمینی
ایران	۱۱۴۵۳	۲,۳	۵۸۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰	۳۷۰۰۰	۷۹۷	۶۹۰۰
عراق	۵۶۸۸	۲,۹
عربستان	۵۴۹۱۳	۷,۷	۲۳۳۰۰۰ در کل	۱۷۵۸	۲۴۰۲۴
ترکیه	۱۷۵۳۸	۲,۳	۵۵۰۰۰۰	۶۰۱۰۰	۵۵۰۰۰	۲۸۱۴	۷۵۳۳۱
اسرائیل	۱۵۶۳۶	۵,۷	۵۲۱۵۰۰	۳۴۰۰۰	۹۵۰۰	۵۴۱	۱۸۹۱۶

جدول ۲- قدرت واقعی کشورهای منطقه خاورمیانه در سال ۲۰۱۲

Source: www.IranWarArmy.com & www.sipri.org

لیکن، در حال حاضر ایران یک هژمون بالقوه نیست چون از ثروت و توان اقتصادی بالایی نسبت به بازیگران منطقه خاورمیانه به ویژه ترکیه برخوردار نمی‌باشد اما در صورتی که فضای اقتصادی و سیاسی پس‌برجام برای اقتصاد ایران رشد اقتصادی و تولید ثروت به ارمغان آورد از بازیگران دیگر منطقه‌ای پیشی گرفته و با وجود جمعیت زیاد و حجم وسیع نیروی کار فعال ظرفیت آن را دارد که تبدیل به ثروتمندترین کشور منطقه گردد. از آنجایی که نظریه پردازان رئالیست بر «قابلیت تبدیل قدرت» اذعان دارند بنابراین جمهوری اسلامی توان تغییر قدرت اقتصادی به قدرت نظامی را داراست و بالعکس. بنابراین، در منطقه خاورمیانه رابطه کلیدی در شکاف قدرت میان هژمون بالقوه و دیگر قدرت‌های بزرگ منطقه است. شکاف قدرت میان جمهوری اسلامی ایران به عنوان هژمون بالقوه و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای مانند ترکیه و عربستان زیاد است چرا که بزرگترین ارتش و بیشترین توان بالقوه را در میان دولت‌های موجود در منطقه را

داراست. لذا ایران به عنوان یک نیروی قاره‌ای یا بری قلمداد می‌شود که با حمایت و پشتیبانی نیروی دریایی مستقل و نیروی هوایی استراتژیک توان تغییر موازنه قوا در منطقه را دارد.

با افزایش قدرت ایران در خاورمیانه سرنوشت محتوم ایران و آمریکا دشمنی با یکدیگر در منطقه است، مگر برای تشکیل ائتلافی توازن‌بخش با یکدیگر در برابر هژمون‌های منطقه‌ای دیگر بالاخص چین و روسیه. کسب حداکثر قدرت در ایران نشأت گرفته از سیاست «نه شرقی، نه غربی» از توان و تولید ابزارهای داخلی نشأت می‌گیرد نه در ائتلاف یا اتحاد با قدرت‌های منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای. همچنان که سودای کسب حداکثر قدرت در ابعادهای متفاوت در چشم‌انداز ۱۴۰۴ اذعان می‌دارد که: در چشم‌انداز بیست ساله ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) و امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه و پیوستگی مردم و حکومت.

با چنین رهیافت و استراتژی جمهوری اسلامی ایران تبدیل به هژمون منطقه‌ای بالقوه خواهد شد. لیکن، هژمون نیمکره غربی (آمریکا) درصدد است تا از تسلط قدرت‌های بزرگ رقیب مانند ایران بر مناطق ثروت‌ساز جهان به ویژه خاورمیانه جلوگیری کند. بنابراین سرنوشت محتوم جلوگیری از نفوذ ایران بر منطقه خاورمیانه توسط آمریکا است که برای مدیریت و کنترل از طریق استراتژی ایجاد موازنه با کشورهای رقیب منطقه‌ای ایران و یا احاله مسئولیت به این امر مبادرت می‌ورزد. انگیزه اصلی ایالات متحده از استقرار و گسترش سپر دفاعی در خاورمیانه وفق منطق رئالیسم مربوط به رفتار تهاجمی ایران نیست، بلکه رشد اقتصادی و امکانات نظامی این کشور برای دستیابی به هژمون بالقوه است. قدرت گرفتن ایران باعث محدود و مقید کردن آمریکا در خاورمیانه خواهد شد، لیکن، تا زمانی که منطقه خاورمیانه به عنوان یک منطقه حیاتی بی‌ساختار رسوخ‌پذیر باشد تلاش دفاعی ایران اولاً، تابع کسب حداکثری قدرت و ثانیاً، ایجاد توازن قدرت در برابر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خواهد بود. باید اضافه نمود که، گرچه در طول تاریخ دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران، مقامات این دولت حضور بازیگران خارج از منطقه در منطقه خاورمیانه را بر نمی‌تابند اما تا زمان کسب قدرت کافی دکترین مونروئه را برای خاورمیانه تعریف نمی‌کنند.

الف) کسب جایگاه هژمونی:

کلید فهم رفتار استراتژیک بازیگران در نظام آنارشیک بین‌المللی برآیندی از فهم چگونگی ساختار توزیع قدرت و ژئوپلتیک بازیگران است. به زعم مرشایمر ساختار نظام پساجنگ سرد چندقطبی نامتوازن است که متشکل از یک هژمون منطقه‌ای در نیمکره غربی (آمریکا) و چند قدرت بزرگ در نیمکره شرقی

است که تأکید وی بر مناطق اوراسیا و شمال شرق آسیاست. ریچارد لیتل اذعان می‌کند که: «تئوری مرشایمر نشان می‌دهد که درک نظام بین‌الملل بدون توجه به این نکته که این نظام از تعدادی موازنه‌های منطقه‌ای متمایز تشکیل شده، امکان‌پذیر نیست به خاطر همین تصویر و رهیافتی منطقه‌محور ارائه می‌دهد» (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۳۴).

لذا، مطابق با این دیدگاه می‌توان منطقه خاورمیانه را نیز قابل احصاء نمود. از این‌رو، جمهوری اسلامی ایران در این منطقه بدنبال کسب جایگاه هژمونی است، لیکن به دلیل وجود هژمون بالقوه آمریکا در آن سوی اقیانوس‌ها درصدد است که از ظهور یک هژمون بالقوه منطقه‌ای دیگر از طریق «موازنه دور از کرانه» و به عنوان یک موازنه‌بخش فرامنطقه‌ای از ظهور ایران جلوگیری کند. در این راستا، آمریکا یا از طریق ایجاد یک موازنه قدرت شراکتی و طرحی شده با قدرت‌های منطقه‌ای یا از طریق احاله مسئولیت به متحدان ثروتمند و قدرتمند منطقه‌ای اوج‌گیری قدرت ایران را کنترل و مدیریت کند.

لیکن، سوال اصلی این است که تعهد ایدئولوژیک و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران به بقا به عنوان والاترین هدف از چه طریق بدست می‌آید؟ هژمونی؟ موازنه قوا؟ موازنه تهدید؟ یا الگویی دیگر؟ وفق منطق واقع‌گرایی ته‌اجمی؛ هژمونی که از اصل امت‌گرایی جهان‌گرا که یکی از اصول اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، پیروی می‌کند. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران با سیاست‌های اعلامی مقام معظم رهبری در راستای افزایش جمعیت و اقتصاد خودجوش مقاومتی که در لوای قدرت بالقوه یک کشور است مبنای قدرت واقعی (نیروی نظامی به‌ویژه نیروی زمینی) قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد افزایش دیفرانسیل قدرت ایران در منطقه و تشدید اختلافات و بازی قدرت مابین ایران و عربستان در این راستا قابل تبیین باشد. باید اذعان نمود که اگر این رقابت‌ها به کشمکش و درگیری نظامی بیانجامد استراتژی‌های آتش‌بیاری و طعمه‌گذاری کارآمدترین استراتژی برای استهلاک و تضعیف قدرت ایران باشد.

تاریخ دیپلماسی غرب و نیمکره غربی نمایان‌گر این است که جنگ بخشی لاینفک از تجدید قوا و نوسازی نظامی-سیاسی و اقتصادی-سیاسی بوده است؛ لیکن، در هزاره سوم و منطقه رسوخ‌پذیر و حیاتی خاورمیانه جنگ نه تنها تضعیف قوا را به ارمغان می‌آورد، بلکه به دلایل متفاوت اقتصادی و سیاسی وقتی در آن مداخله صورت گیرد، آینده آن به عوامل خارج از این منطقه وابسته می‌شود که خاورمیانه‌ای‌ها کنترلی بر آنها ندارند؛ چرا که آینده منطقه از طریق ایجاد مجلس مؤسسان از طرف قدرت‌های بزرگ جهانی مشخص می‌گردد. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران نه با استفاده از جنگ، بلکه با استفاده از استراتژی موازنه قوا، جنگ‌های نیابتی و احاله مسئولیت به متحدان منطقه‌ای می‌بایست

ابتدا، قدرت بازیگران منطقه‌ای را مدیریت و کنترل کند؛ دوم، از طریق استراتژی موشک‌های بالستیک محور یک سیاست دفاعی پایدار و خودبسنده ایجاد کند؛ و در نهایت، دیفرانسیل قدرت خود را در منطقه از طریق قدرت بالقوه، بالفعل و عملیاتی کند.

از آنجایی که هژمون منطقه‌ای شدن یک سویه دوم یعنی جلوگیری از قدرت‌گیری و افزایش قدرت دیگر بازیگران در منطقه دارد، جمهوری اسلامی ایران طرح دفاع موشکی آمریکا را در راستای تلاش دولتمردان این کشور برای تثبیت نقش هژمونیک آمریکا در نظام بین‌الملل و افزایش قدرت بازیگران منطقه‌ای مانند ترکیه، عربستان و اسرائیل قلمداد می‌کند و آن را ابزاری برای افزایش «یک‌جانبه‌گرایی توسعه‌طلبانه» واشینگتن به طور مستقیم و غیرمستقیم در جهان به حساب می‌آورد. از این رو، طرح‌های جدید آمریکا برای استقرار سامانه دفاع موشکی در اروپا و خاورمیانه با مخالفت جدی جمهوری اسلامی ایران مواجه شده است (امیری، ۱۳۸۶: ۱۴۱).

ب) توجه اساسی به منطق خودیاری، افزایش نظام بازدارندگی و تغییر موازنه استراتژیک:

جوهره و ذات سیاست بین‌الملل رقابت برای قدرت در میان کشورهاست؛ چراکه قدرت بیشتر موجد ضریب بقای بالاتر است و به طریق اولی کسب قدرت دورن‌زا به خاطر وجود منطق هراس و بی‌اعتمادی، بر کسب قدرت از طریق ائتلاف و اتحاد با دیگران ارجحیت و اولویت دارد. رقابت امنیتی در عرصه جهانی امری اجتماعی است که در یک فرآیند «رفت‌وبرگشتی» یا «کنش‌واکنشی» شکل می‌گیرد، لذا رقابت امنیتی که بازدارندگی متقابل شکننده برای حفظ بقا را در پی دارد، فعلی است اجتماعی که گاهی برای کسب قدرت، گاهی برای حفظ قدرت و گاهی برای نمایش قدرت کاربردهای سه‌گانه می‌یابد.

در همین راستا، برداشت کلان از تهدید موشکی ایران برای آمریکا و اروپا و گسترش برنامه راهبردی سپر دفاع موشکی به مرزهای ایران برای مهار و بی‌اثر کردن توان موشکی ایران، موجد چالش عمده امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران و تهدید فوری توانایی موشکی ایران خواهد بود. این توانمندی، به قصد بازدارندگی و تضمین تمامیت ارضی ایران و بقا نظام سیاسی طی سال‌های بعد از جنگ تحمیلی و با اتکا به توانایی‌های داخلی تقویت شده است. فارغ از تمام برداشت‌ها و تحلیل‌های ممکن، گسترش سپر دفاع موشکی به ماوراء مرزهای ایران، در اجرای این پروژه امنیتی توسط آمریکا و متحدین در خاورمیانه و خلیج فارس با منافع امنیتی جمهوری اسلامی ایران در تضاد و تعارض است و در هر شرایطی، تهدید جدی و چالش امنیتی نظامی برای ایران محسوب می‌شود (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۱۳).

پس از موافقت ترکیه و استقرار سپر دفاع موشکی در این کشور، فرمانده نیروی هوا فضای سپاه پاسداران اعلام کرد در صورتی که ایران مورد تهدید قرار گیرد، سپر موشکی ناتو در خاک ترکیه هدف

قرار خواهد گرفت. این فرمانده سپاه تصریح کرد: «ما آماده هستیم و در صورتی که مورد تهدید قرار بگیریم؛ اول سپرهای موشکی ناتو در ترکیه را خواهیم زد و بعد به دنبال اهداف بعدی خواهیم بود» (روزنامه سیاست روز، ۲۲/۱۰/۱۳۹۰: ۳). به طور طبیعی واکنش ایران به ایجاد گسترش سپر دفاع موشکی آمریکا که هدف منطقه‌ای آن خنثی‌سازی خطر موشکی ایران است، ایران را در معرض چالش‌های نوین امنیتی و نظامی قرار داده است، بنابراین حفظ توان حداکثر بازدارندگی که محتاج به سطوح نوینی از بازدارندگی است، امری ضروری است (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۰۹). که استراتژی موشک‌محور می‌تواند بازدارندگی متقابل حساسی را در مقابل سپر دفاعی آمریکا ایجاد کند. از همین‌رو، کارشناسان آمریکایی و اسرائیلی براین باورند که ایران دارای بزرگترین زرادخانه موشکی به لحاظ حجم، اندازه و تنوع است و همچنین دارای فعالترین برنامه موشکی در خاورمیانه می‌باشد (Hildereth, 2012: 12).

نوع موشک	نام موشک	نوع سوخت	برد عملیاتی (به کیلو متر)
کوتاه برد	زلزال ۱	جامد	۱۵۰
کوتاه برد	زلزال ۲	جامد	۲۱۰
کوتاه برد	زلزال ۳	جامد	۲۰۰
کوتاه برد	شهاب ۱	جامد	۳۰۰
کوتاه برد	فاتح ۱۱۰	جامد	۳۰۰
میان برد	شهاب ۳	مایع	۱۳۰۰-۲۵۰۰
میان برد	فجر ۳	مایع	۲۰۰۰
میان برد	عاشورا	جامد	۲۰۰۰
میان برد	قدر ۱۱۰	مایع و جامد	۲۵۰۰-۳۰۰۰
میان برد	سجیل ۱	جامد	۲۰۰۰-۲۵۰۰

(قربانی، ۱۳۹۱) جدول ۳- موشک‌های جمهوری اسلامی ایران

از سوی دیگر، ایران در حال حاضر برای حفظ و پیشبرد امنیت ملی خود نمی‌تواند زیاد بر جامعه بین‌المللی تکیه کند و بیش از آنکه به همیاری کشورهای بزرگ منطقه‌ای امیدوار باشد، باید بر قابلیت‌های خود متکی باشد و با این درک که این چالش و تهدید نمایشی از کارکرد قدرت هژمونیک آمریکا است باید یک چارچوب امنیتی دقیق را اتخاذ کرده و اجرا نماید. بنابراین ایران در زمینه مقابله با تهدیدات سپر ضد موشکی نیز نباید زیاد بر توانایی‌های دولت‌های دیگر اتکا نماید. کلیه قدرت‌های

هسته‌ای عمده در این امر، منافع مشترکی احساس می‌کنند که باید به تعقیب سیاست‌هایی بپردازند که سایر کشورها کمتر بتوانند ثبات صحنه استراتژیک بین‌المللی را آنچنان کاهش دهند که کشورهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای کنترل نهایی امنیت خود را از دست بدهند. بر این اساس، آنها در جلوگیری از گسترش افقی سلاح‌های هسته‌ای و سیستم‌های حمل و پرتاب به سایر کشورها به طور رسمی یا ضمنی با یکدیگر همکاری می‌کنند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۳: ۶۴۲).

بنابراین باید گفت که، برای دستیابی به اهداف بلند مدت سند چشم‌انداز و ایفای نقش جایگاه اول منطقه‌ای، ضروری است ضمن حفظ و تداوم تقویت بازدارندگی دفاعی و رسیدن به یک کفایت معقول در دفاع فعال با تمسک به اصل دفاع مبتکرانه و مؤثر و به منظور اجتناب از درگیری ناخواسته در یک رقابت تسلیحاتی نامحدود ناشی از گسترش سپر دفاع موشکی که مشروعیت و قدرت بسیج اجتماعی نظام جمهوری اسلامی را با چالش جدی مواجه می‌کند، با تقویت دیپلماسی دفاعی مخصوصاً در روابط با همسایگان جنوبی اقدام شود. کفایت معقول دفاعی فعال بدین معنی است که نیروی نظامی تنها یکی از وسایل لازم برای حفظ و صیانت از امنیت ملی است چنین نگرشی بازتاب واقعیات اقتصادی و اجتماعی و موقعیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در راهبرد امنیت ملی است و مستلزم پذیرش این واقعیت است که سلامت اقتصادی و اجتماعی در داخل و برخورداری از اعتبار و نفوذ در روابط بین‌المللی از ارکان اصلی امنیت ملی ایران می‌باشد. تأکید یکجانبه بر قدرت نظامی به عنوان تنها رکن و یا حداقل مهمترین رکن امنیت از یک سو اقتصاد را به مخاطره می‌اندازد و از سوی دیگر به تشدید معمای امنیتی با همسایگان منجر می‌شود و موجب بدگمانی و سوءظن این دولت‌ها که خود را یکسره تحت‌الحمایه امنیتی آمریکا به عنوان قدرت مداخله‌گر خارجی در خلیج فارس قرار داده اند نسبت به نیت و مقاصد جمهوری اسلامی ایران شده است. سوءظنی که موجب تشدید اقدامات آنها در تقویت نیروهای نظامی مشارکت پرهزینه آنها در گسترش سپر دفاع موشکی در خاورمیانه و خلیج فارس شده است (حیدری، ۱۳۹۳: ۲۵۷).

در نهایت، استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا برای جمهوری اسلامی ایران پیامدهایی دارد از قبیل: الف) افزایش هزینه‌های نظامی؛ سامانه‌های پیشرفته دفاع موشکی آمریکا به منطقه که توأم با خریدهای تسلیحاتی گسترده کشورهای منطقه همراه گردیده، معمای امنیت و مسابقه تسلیحاتی در منطقه را گسترش داده است. در این فضای تهدید و بی‌اعتمادی، ایران برای تشدید توان بازدارندگی خود مجبور است بخش قابل توجهی از بودجه و توان اقتصادی خود را مصروف ساخت و تولید تسلیحاتی و موشکی و سایر ادوات مورد نیاز نظامی نماید (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۱۹)؛ ب) افزایش رقابت تسلیحاتی در منطقه؛ چون

زمانیکه ایران در این منطقه، به دلیل استقرار این سامانه و نگرانی از امنیت خود تلاش می‌کند توان نظامی خود را افزایش دهد، این مسئله باعث می‌شود دیگر کشورهای منطقه نیز به دلیل نگرانی از امنیت خود تلاش کنند که توان نظامی خود را افزایش دهند این افزایش باعث می‌شود که ایران نیز دوباره به افزایش توان نظامی خود بپردازد این چرخه به همین شکل ادامه دارد چرا که استقرار این سامانه انگیزه‌ای برای بالا بردن توان نظامی این کشورها می‌شود؛ (ج) ارتقای امنیت اسرائیل در مقابل توان موشکی ایران؛ مقام‌های آمریکایی بارها یکی از مهمترین هدف‌های ایجاد سامانه دفاع موشکی ناتو در خاک ترکیه و همچنین مهمترین هدف ایجاد سامانه‌های دفاع هوایی در کشورهای عرب خلیج فارس را تأمین امنیت رژیم صهیونیستی عنوان نموده اند (ترابی، ۱۳۸۹: ۲۱۱). ؛ (د) امنیتی کردن مسئله ایران؛ از جمله اهداف کلیدی آمریکا به عنوان مهمترین بازیگر امنیتی‌ساز از پیگیری گسترش سپر دفاع موشکی به پیرامون مرزهای ایران، معرفی و قبولاندن خطر تهدید وجودی موشکی ایران به عنوان تهدید فوری علیه امنیت ملی آمریکا و متحدین و صلح جهانی به افکار عمومی داخلی و بین‌المللی بوده است. سرشت خاص جلوه دادن تهدیدی به عنوان تهدید امنیتی، طبق آموزه‌های مکتب کپنهاک، توسل به تدابیر فوق‌العاده برای مهار آن را موجه می‌سازد (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۲۰)؛ و در نهایت، (ه) گسترش حضور نیروهای ناتو در منطقه؛ گسترش حضور ناتو در محیط اطراف ایران، نه تنها در بردارنده ثبات و امنیت برای تهران نیست، بلکه منابع ناامنی در محیط امنیتی ایران را تشدید خواهد کرد. با توجه به اینکه ناتو در سال‌های اخیر، اهداف جدیدی را برای خود تعریف کرده، بنابراین تهدیدهایی که از حضور این سازمان نظامی متوجه جمهوری اسلامی ایران است؛ تنها نظامی و امنیتی نیست؛ اما بدون شک بزرگترین تهدید گسترش حضور ناتو در منطقه، تهدید امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران است (مهرورز، ۱۳۹۰: ۱۶۲). بنابراین، استقرار سپر دفاع موشکی هرچند که از دیدگاه برخی در ماهیت آن، ارتباط مستقیمی با ایران نداشته باشد اما بر اساس دیدگاه فوق تهران یکی از کانون‌های توجه آن و بهانه استقرار آن است و چون آمریکا ایران را به صورت کشوری تعریف می‌کند که مصداق بارز تهدیدات است، در نتیجه این طرح به طور مستقیم و غیرمستقیم امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در آوردگاه ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، بقا ستاره قطبی دولت‌هاست که کسب قدرت کلید آن است. بنابراین، رقابت قدرت یک امر عادی و روزمره است. لذا، سیاست بین‌الملل همواره سودایی خطرناک و بیرحم برای کسب حداکثر قدرت است. کسب حداکثر قدرت تا زمان کسب هژمونی جهانی

هرگز از بین نخواهد رفت. هژمونی جهانی به دلیل وجود قدرت بازدارندگی آب‌ها که دوسوم از سطح کره زمین را پوشانده غیرممکن است که این موجد تراژدی قدرت‌های بزرگ در قالب رقابت دائمی برای کسب حداکثر قدرت است. بنابراین، جستجوی بی‌وقفه قدرت بازیگران را ملزم به اتخاذ سیاست تغییر وضع موجود می‌کند؛ مگر هژمون منطقه‌ای که درصدد حفظ و استمرار قدرت خویش و جلوگیری از افزایش قدرت رقبا به بهای کاهش قدرت خویش است. بنابراین، قدرت‌های بزرگ همواره آماده تهاجمند و تهاجم، ادامه سیاست با روش و ابزاری دیگر است. در همین راستا، استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در خاورمیانه به عنوان یک منطقه انرژی‌زا حیاتی ادامه سیاست قدرت ولی با ابزار دیگر است برای جلوگیری از رشد دیفرانسیل قدرت منطقه‌ای ایران.

بنابراین، طرح استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در دوران اوباما با عنوان «رهیافت مرحله‌ای تطبیقی» با هدف حفظ و استمرار هژمونی در نیمکره غربی صورت گرفته است. بدین معنا که آمریکا با استراتژی موازنه دور از کرانه و ائتلاف با بازیگران منطقه خاورمیانه درصدد مهار و کنترل جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک هژمون منطقه‌ای بالقوه از طریق استقرار سپر دفاع در منطقه خاورمیانه است. استقرار سپر دفاع موشکی پیرامون ایران در خاورمیانه و رادار «باند ایکس» در ترکیه به عنوان بخشی از آن که به موازات اقدام ناوگان دریایی آمریکا در مدیترانه عملیاتی شده، مرحله ابتدایی رویکرد اوباما می‌باشد. مقارن با این طرح ایجاد شبکه مشابه در حوزه خلیج فارس برای مهار حملات موشکی ایران در دستورکار قرار گرفته است. گسترش شبکه دفاع موشکی از طرف آمریکا که با حمایت کشورهای منطقه همراه بوده با هدف محاصره، بازدارندگی، موازنه‌سازی و مهار قدرت ایران، همزمان تهدیدی برای امنیت ایران توسط قدرت‌های فرامنطقه‌ای است.

بنابراین، آمریکا به عنوان هژمون نیمکره غربی گرایش به سمت حفظ و استمرار وضع موجود دارد. لذا، آمریکا با تأکید بر استراتژی «موازنه دور از کرانه» در قالب استقرار سپر دفاع موشکی درصدد موازنه در برابر قدرت‌های بالقوه بزرگ منطقه‌ای مانند ایران در خاورمیانه برآمده است. در حال حاضر ایالات متحده تلاش می‌کند تا موقعیت بی‌همتای خویش را به عنوان تنها هژمون منطقه‌ای با واگذاری مسئولیت به دوش دیگر دولت‌ها از طریق استقرار سپر دفاع موشکی در خاک آنها را در توازن علیه هژمون بالقوه ایران شریک سازند. بنابراین، با فروپاشی نظام دوقطبی آمریکا تبدیل به یک هژمون بالقوه در منطقه خاورمیانه شد که هم از طریق استقرار نیروها و ایجاد پایگاه نظامی در کشورهای اقماری خود حضور پررنگتر داشته و هم به عنوان موازنه‌دهنده‌ای فرامنطقه‌ای کنش و واکنش بازیگران قدرتمند منطقه‌ای را محدود و مقید کرده است. لذا، حفظ و استمرار هژمون، محافظت از آمریکا و متحدین در

مقابل جمهوری اسلامی ایران، تضعیف نظام بازدارندگی رقبای بالقوه، ایجاد اتحاد و ائتلاف توازن بخش در مقابل ایران، فروش تسلیحات، کمک به امنیت اسرائیل و کنترل جریان انرژی، اهدافی هستند که توان موشکی آمریکا درصدد برآورد آندند نه برای حفظ صلح.

رقابت امنیتی در عرصه جهانی امری اجتماعی است که در یک فرآیند تعاملی «رفت و برگشتی» شکل می‌گیرد. رقابت امنیتی که بازدارندگی متقابل را در پی دارد، فرآیندی اجتماعی است که گاهی برای کسب قدرت، گاهی برای حفظ قدرت و گاهی برای نمایش قدرت کاربردهای سه‌گانه می‌یابد. در این راستا، جمهوری اسلامی نیز درصدد حفظ بقا از طریق کسب قدرت بیشتر است؛ چراکه تجاوز در تاریخ معاصر ایران بخشی لاینفک از تاریخ سیاسی ایران نشان از این دارد که در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل برای ایران قدرت کلید جنگ بقاست. بنابراین اقتضائات آنارشیک نظام بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران را به مانند دیگر دولت‌ها وامی‌دارد که بهترین راه برای بقا، کسب مزیت نسبی قدرت است. به‌ویژه این که به دلیل موقعیت جغرافیای ایران، همیشه امنیت برای این کشور از اهمیت زیادی برخوردار بوده است؛ چرا که ایران در مرکز خاورمیانه واقع شده است و فقط از جنوب مرز دفاعی طبیعی دارد و مناطق شمال و شرق و غرب موقعیت دفاعی ایران را آسیب‌پذیر کرده است.

ایران دارای یک جمعیت بزرگ و یک اقتصاد محدود به دلیل تحریم‌های اقتصادی و نظامی مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای است که چشم‌انداز فضای پسا برجام به دلیل وجود نیروی انسانی و زیرساخت‌های کافی (هر چند فرسوده) توان جهش اقتصادی را دارد که این ترس کشورهای منطقه‌ای را بیش از پیش برانگیخته است. با افزایش قدرت ایران در خاورمیانه سرنوشت محتوم ایران و آمریکا دشمنی با یکدیگر در منطقه است، مگر برای تشکیل ائتلافی توازن بخش با یکدیگر در برابر هژمون‌های منطقه‌ای دیگر بالاخص چین و روسیه. کسب حداکثر قدرت در ایران نشأت گرفته از سیاست «نه شرقی، نه غربی» از توان و تولید ابزارهای داخلی نشأت می‌گیرد نه در ائتلاف یا اتحاد با قدرت‌های منطقه‌ای یا فرمانطقه‌ای. همچنان که سودای کسب حداکثر قدرت در ابعادهای متفاوت در چشم‌انداز ۱۴۰۴ اذعان می‌دارد که: در چشم انداز بیست ساله ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) و امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه و پیوستگی مردم و حکومت. با چنین رهیافت و استراتژی جمهوری اسلامی ایران تبدیل به هژمون منطقه‌ای بالقوه خواهد شد. لیکن، هژمون نیمکره غربی (آمریکا) درصدد است تا از تسلط قدرت‌های بزرگ رقیب مانند ایران بر مناطق ثروت‌ساز جهان به ویژه خاورمیانه جلوگیری کند.

بنابراین، انگیزه اصلی ایالات متحده از استقرار و گسترش سپر دفاعی در خاورمیانه وفق منطق رئالیسم مربوط به رفتار تهاجمی ایران نیست، بلکه رشد اقتصادی و امکانات نظامی این کشور برای دستیابی به هژمون بالقوه است. قدرت گرفتن ایران باعث محدود و مقید کردن آمریکا در خاورمیانه خواهد شد، لیکن، تا زمانی که منطقه خاورمیانه به عنوان یک منطقه حیاتی بی‌ساختارِ رسوخ‌پذیر باشد تلاش دفاعی ایران اولاً، تابع کسب حداکثری قدرت و ثانیاً، ایجاد توازن قدرت در برابر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خواهد بود. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران نه با استفاده از جنگ، بلکه با استفاده از استراتژی موازنه قوا، جنگ‌های نیابتی و احاله مسئولیت به متحدان منطقه‌ای می‌بایست ابتدا، قدرت بازیگران منطقه‌ای را مدیریت و کنترل کند؛ دوم، از طریق استراتژی موشک‌های بالستیک‌محور یک سیاست دفاعی پایدار و خودبسنده ایجاد کند؛ و در نهایت، دیفرانسیل قدرت خود را در منطقه از طریق قدرت بالقوه، بالفعل و عملیاتی نماید.

به طور خلاصه، چتر امنیتی سپر دفاع موشکی آمریکا در خاورمیانه برای مدیریت و جلوگیری از افزایش قدرت ایران در منطقه خاورمیانه به عنوان یک هژمون منطقه‌ای است. بنابراین، باید اذعان نمود که هدف اصلی آمریکا برای برپایی سپر دفاع موشکی در خاورمیانه، حفظ سیطره خود به عنوان یک قدرت برتر در این منطقه و جلوگیری از ایجاد هژمون بالقوه می‌باشد که گسترش این طرح آمریکا، از یک سو، ایران را در معرض یک معمای امنیتی نوین و پیچیده قرار می‌دهد که نیاز به یک کفایت معقول بازدارندگی در منطقه است و از سوی دیگر محدودیت‌های ساختاری را برای رشد دیفرانسیل قدرت ایران در برابر کشورهای منطقه می‌شود. قرار گرفتن ایران در این شرایط سخت امنیتی، سبب شده که این کشور توانمندی موشکی خود را برای ایجاد دفاع و بازدارندگی مؤثر در مقابل تهدیدات قدرت‌های تهدیدکننده، مانند آمریکا و اسرائیل با هدف ایجاد بازدارندگی قوی و موقعیت مناسب دفاعی تقویت نماید.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱)، **جنگ و صلح، بررسی مسائل نظامی و استراتژیک معاصر**، تهران: سمت.
- ازغندی، علیرضا و روشندل، جلیل (۱۳۸۹)، **مسائل نظامی و استراتژیک معاصر**، تهران: سمت.
- البرز، اکبر (۱۳۸۰)، «رکان سه گانه استراتژی دولت واشنگتن»، **ترجمان سیاسی**، شماره ۳۱.
- امیری، مهدی (۱۳۸۶)، «طرح دفاع موشکی آمریکا و تاثیر آن بر امنیت بین الملل»، **مجله مجلس و راهبرد**، شماره ۵۷.
- امیری، سروش و کیانی، جواد (۱۳۹۸)، «گفتمان مقاومت شهید قاسم سلیمانی در دیپلماسی و روابط بین الملل»، **فصلنامه مطالعات دفاع مقدس**، سال ۵، شماره ۲.
- برجعی زاده، محمد؛ جعفری، علی و کردی، ناهید (۱۳۹۸)، «بررسی نقش رسانه‌های نوین در گسترش تروریسم در عرصه بین الملل»، **فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، ۹ (شماره ۱).
- بنیانیان، مسعود (۱۳۸۰)، «استراتژی دفاع ملی موشکی آمریکا: سیر تحول و منازعات درونی؟»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۱۵، شماره ۲.
- تختشید، محمدرضا و اردشیر نوریان (۱۳۸۷)، «یکجانبه گرایی آمریکا و تاثیر آن بر نقش منطقه ای جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۴۱.
- ترابی، قاسم (۱۳۸۹)، «گسترش سامانه های دفاع موشکی آمریکا در خاورمیانه و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، سال ۸، شماره ۳۱.
- جعفری، هرمز (۱۳۹۴)، «استقرار سپر دفاع موشکی بر علیه ایران؟»، **سایت دیپلماسی ایرانی**، قابل دسترسی در www.Irdiplomacy.ir
- جنیدی، رضا و ملائی، مسعود (۱۳۹۸)، «راهبردهای مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، ۳ (۸).
- چهرآزاد، سعید (۱۳۹۹)، «بررسی فرآیند سیاستگذاری حقوق بشری ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه»، **فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی**، ۹ (۲).
- حیدری، ناصرالدین (۱۳۹۳)، «اثرات تهدیدزای گسترش سپر دفاع موشکی بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال ۱۷، شماره ۳.
- حیدری، ناصرالدین (۱۳۹۳)، **گسترش سامانه سپر دفاع موشکی به خاور میانه و خلیج فارس و امنیت ایران**، پایان نامه دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی.

- خدابخشی، لیلا؛ ازغندی، علیرضا و هرمیداس باوند، داوود (۱۳۹۸). «بررسی مقایسه‌ای راهبرد ایران و عربستان در بحران سوریه با تکیه بر نظریه نوواقع‌گرایی»، **فصلنامه مطالعات دفاع مقدس**، ۵(۳).
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالترز گراف (۱۳۸۳)، **نظریه های متعارض در روابط بین الملل**، مترجمین: وحید بزرگی و علیرضا طیب، انتشارات قومس، چاپ سوم.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۱)، **سیاست خارجی آمریکا و هژمونی**، تهران: انتشارات خط سوم.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۹۱)، «تو واقع‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۲۶، شماره ۱.
- روزنامه سیاست روز** (۱۳۹۰)، «سپر دفاع موشکی ترکیه، پاشنه آشیل آنکارا»، شماره ۲۹۵۹، مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۲.
- رومی، فرشاد (۱۳۸۷)، «هدف های آمریکا از برپایی سامانه پدافند ضد موشکی در خاور اروپا»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال ۲۳، شماره ۱ و ۲.
- صادقی، سید شمس‌الدین؛ احمدیان، قدرت و زارع، سارا (۱۳۹۸). «راهبرد عربستان سعودی در بحرین و تأثیر آن بر جبهه مقاومت»، **فصلنامه مطالعات دفاع مقدس**، ۵(۴).
- صدیق، میرابراهیم؛ جمشیدی، محسن و پورعظیم، معصومه (۱۳۹۸). «نقش و جایگاه استراتژی دفاعی در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، ۳(۱۱).
- صدیقی، محمد (۱۳۹۴)، «اهداف و پیامدهای سامانه دفاع موشکی خلیج فارس»، **خبرگزاری فارس**، قابل دسترسی در www.Farsnews.com
- عباسی، مجید؛ شیراوند، صارم و فتحی، محمد جواد (۱۳۹۸). «ژئوتروریسم و گفتمان ضد تروریسم ایالات متحده آمریکا در نظم هزاره جدید»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، ۳(۱۰).
- فضائلی، مصطفی و کرمی، موسی (۱۳۹۹). «تحول تاریخی حقوق بین‌الملل توسل به زور تا شکل‌گیری نظام ملل متحد؛ بیم‌ها و امیدها»، **فصلنامه مطالعات دفاع مقدس**، سال ۶، شماره ۱.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، «پیامدهای منطقه‌ای شدن و گسترش سامانه های موشکی راهبردی بر بازدارندگی در نظم جهانی نوین»، **فصلنامه راهبردی دفاعی**، شماره ۳۴.
- قربانی، مژگان (۱۳۹۱)، «استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، سال ۱۰، شماره ۳۸.
- کامل، روح‌الله (۱۳۸۲)، «هژمونی در عراق»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۲۹.
- کبیری، ابوالحسن (۱۳۹۹). «سیاست خارجی برگرفته از منظومه فکری امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران»، **فصلنامه مطالعات دفاع مقدس**، سال ۶، شماره ۴.

لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، **تحول در نظریه موازنه قوا**، ترجمه غلامعلی چگینی زاده، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

محمدی، رضا (۱۳۹۱)، «طرح سپر دفاع موشکی خلیج فارس، مبانی و اهداف»، **پژوهشکده مطالعات راهبردی**، شماره ۱.

مرشایمر، جان (۱۳۸۸)، **ترازوی سیاست قدرت‌های بزرگ**، ترجمه غلامعلی چگینی زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

ملکی عزین‌آبادی، روح‌اله؛ موسوی، سید محمدرضا و جلالی‌راد، محمدصادق (۱۳۹۸). «بررسی رویکرد ایالات‌متحده آمریکا علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با تمرکز بر اقدام دونالد ترامپ در قرار دادن نام سپاه پاسداران در فهرست گروه‌های تروریستی»، **فصلنامه مطالعات دفاع مقدس**، سال ۵، شماره ۴.

مهرنیا، حسینعلی (۱۳۹۸). «سیاست خارجی آمریکا و نقش رژیم‌های امنیت بین‌المللی در تحریم‌های یک جانبه علیه ایران»، **دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، سال ۹، شماره ۱.

مهرنیا، حسینعلی (۱۳۹۹). «قدرت نرم و کارکرد سازمان ملل متحد در سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، **دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، سال ۱۰، شماره ۱.

مهرورز، آسیه (۱۳۹۰)، «رهنامه دفاعی-نظامی ناتو پس از یازده سپتامبر و تاثیر آن بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، **هفته‌نامه دفاع**، شماره ۲۹.

میر فخرایی، سیدحسن (۱۳۸۶)، «بحران استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپای شرقی اهداف و پیامدها»، **مجله پژوهش حقوق عمومی**، شماره ۲۲.

ب) منابع انگلیسی

Abdo, Geneive (2015), Why Arab Countries Fear the Iran Deal, **The National Interest website**: <http://nationalinterest.org/feature/why-arab-countries-fear-the-iran-deal-12562>.

Department of state (2008), proposed U.S Missile Defense Assets in Europe, United State of America, Distribution Statement a. Approved For Public release, distribution is unlimited.

Hildereth, Steven (2012), Iran's Ballistic Missile and Space Launch Programs, **congressional Research Service**. available at: www.crs.gov.

Keohane, R. O (2005), **After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy**. New Jersey: Princeton University Press.

Mearsheimer, John J. (1990), Back to the Future: Instability in Europe after the Cold War, **International Security**, 15(1), Summer.

Mearsheimer, John J. (2001), **The Tragedy of Great Power Politics**, First Edition, New York: W.W.Norton Company

- Moss, Kenneth (2009), Difying Strategic Priorities: Ballistic Missile Defense, Iran and Relations with Major Power, **Mediterranean Quarterly**, vol 20.
- Valeriano, Brandon (2009), Department of Political Science, **University of Illinois at Chicago**, Times (2 February), Section 4: 15.
- Zakaria, Fareed,(1998), **From Wealth to Power: The Unusual Origins of America,s World Role**. (Pricetion: perinceton university press).

